کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

تشدید بحران اقتصادی و افزایش قیمت‌ها ص۴
برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه‌ای متحد و گسترده را سازمان دهیم! ص ۵
ادامهٔ اعدام‌های گسترده زندانیان به‌جرم «جاسوسی» ص ۵
شکست سنگین جبههٔ چپ در کرالا؛ پایان یک دهه حکومت کمونیستی ص ۸
درس هایی برای جنبش کارگری: به‌مناسبت صدمین سالگرد اعتصاب عمومی فراگیر و تاریخی انگلستان ص ۹
ما به یک نامزد چپِ کارگری برای ریاست‌جمهوری نیاز داریم! ص ۱۲

شمارهٔ ۱۲۶۰، ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ دوره دهم، سال چهل و یکم - انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۱۱۰ منتشر شد!

چه کسی بر ایران حکومت می‌کند؟ با تأملی دربارهٔ وظایف نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور

تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایت‌کار اسرائیل به ایران اوضاع کشور را به‌کلی تغییر داد. پیش از این تجاوز نظامی شاهد اعتراض‌های مداوم و گستردهٔ قشرهای گوناگون مردم از جمله کارگران و دیگر زحمتکشان، بازنشستگان، فرهنگیان، پرستاران، زنان، جوانان، و دانشجویان کشور به اجرای سیاست‌های نولیبرالی اقتصادی برای تأمین منافع کلان‌سرمایه‌داری، فساد فراگیر در دستگاه‌های دولتی و نهادهای وابسته به سران رژیم و نزدیکان آنها، و همچنین سرکوب خشن و خونین هرگونه اعتراض بودیم. اما با آغاز تجاوز نظامی امپریالیسم و اسرائیل این اعتراض‌ها در سایهٔ بمباران‌های مداوم متجاوزان و همچنین در همیاری برای دفاع از کشور و حق حاکمیت ملی ایران فروکش کرد.

نکتهٔ مهمی که اشاره به آن در اینجا ضروری است این واقعیت است که ماهیت نظام سیاسی-اقتصادی کشور، که حزب ما به‌درستی آن را دیکتاتوری واپس‌گرا و مدافع و محافظ منافع کلان‌سرمایه‌داری کشور معرفی کرده است، با تجاوز آمریکا و اسرائیل به کشور عوض نشده است. آنچه تغییر یافته است شرایط ادامهٔ مبارزه با توجه به خطرهایی است که میهن و ملت را تهدید می‌کند.

یادآوری می‌کنیم که در پی هر دو دور تجاوز نظامی آمریکا و دولت جنایت‌کار نتانیاهو به ایران، جمهوری اسلامی از «وفاق و همدلی» صحبت کرد. سرودهای انقلابی یادگار ماه‌های اول پس از انقلاب از صدا و سیما پخش شد و در چند روز اخیر هم شاهد پیام‌های سران رژیم، از جمله مجتبی خامنه‌ای، در بزرگداشت فردوسی بوده‌ایم، که با توجه به کارنامهٔ فرهنگ‌ستیزی ضدّایرانی سران جمهوری اسلامی در دهه‌های اخیر پدیده‌ای قابل تأمل است.

پزشکیان در گفت‌وگویی با مجموعهٔ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی پس از تجاوز دوازده‌روزهٔ اسرائیل و آمریکا ضمن اشاره به «وفاق ملی» گفت: «درست است کسانی را که در این دوازده روز از دست دادیم بسیار ارزشمند و عزیز بودند، اما وفاق و همدلی که به دست آوردیم بسیار گران‌قدرتر است...» («از وبگاه تحلیلی-خبری عصر ایران، ۲۴ خرداد ۱۴۰۴). در پی این ادعاها بسیاری از نیروهای سیاسی کشور به‌درستی گفتند که اگر رژیم واقعاً به شعار «وفاق و همدلی» مردم و نیروهای اجتماعی معتقد است، می‌تواند گام‌های روشن و عملی در این راه بردارد، از جمله همهٔ زندانیان

ادامه در صفحه ۶

هشتاد و یکمین سالروز پیروزی بر فاشیسم

۹ مه ۲۰۲۶ (۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۵) هشتاد و یکمین سالگرد تسلیم بی‌قیدوشرط فرماندهی عالی آلمان نازی و پایان جنگ جهانی دوم در اروپا است، جنگی ویرانگر که ده‌ها میلیون قربانی برجای گذاشت و سرنوشت سیاسی قرن بیستم را دگرگون کرد. این پیروزی حاصل پیشروی ارتش سرخ اتحاد شوروی در شرق اروپا و عقب راندن نیروهای نازی، عملیات نیروهای متفقین در جبهه‌های غرب اروپا و شمال آفریقا، و مبارزات گستردهٔ جنبش‌های مقاومت و پارتیزانی در سراسر اروپای جنگ‌زده بود که در سال‌های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ به اوج رسید.

در نخستین روز ماه مه ۱۹۴۵، دو روز پس از خودکشی

ادامه در صفحه ۷

اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران پیرامون مدعیات دروغین و کارزار تبلیغاتی علیه حزب تودهٔ ایران در فضای مجازی

ص ۷

جنگ، تشدید بحران، و بیکاری گسترده در کشور

تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و دولت جنایتکار اسرائیل به کشورمان ویرانی هزاران بنگاه تولیدی و بیکاری بیش از سه میلیون کارگر دیگر را موجب شده است. ویرانی زیرساخت‌های کشور در شرایط تورم افسار گسیخته شرایط اسفبار معیشتی زحمتکشان را به‌وجود آورده است. در شرایطی که حداقل سبد معیشت خانواده کارگری ۸۰ میلیون تومان در ماه است، متقاضیان مقرری بیمه بیکاری ۱۰ میلیون تومان در ماه، از "برخوردهای سلیقه‌ای" کارگزاران رژیم ولایی در وزارت کار و سازمان تامین خبر می‌دهند.

مطابق گزارش ۱۵ اردیبهشت ایلنا، تورم سالانه اقلام خوراکی، براساس داده‌های رسمی، بین ۱۱۷ تا ۱۶۵ درصد است. اما همان گزارش تاکید می‌کند: "داده‌های میدانی نشان می‌دهد که تورم واقعی خوراکی‌ها در عرض یکسال بیش از ۲۰۰ درصد بوده است." در حالی‌که هزینه‌های مواد خوراکی، دارو و درمان به دلار است، همان گزارش از شکستن "سقف ۱۸۶ هزار تومان" توسط نرخ دلار آمریکا"

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ جنگ، تشدید بحران، و بیکاری ...

و کاهش "حدود ۱۲۹ دلار حداقل دستمزد ۱۴۰۴" به "۸۸ دلار" در سال ۱۴۰۵ گزارش داد. در مورد هزینه‌ها گزارش فوق نوشت: "کارگران و مزدبگیران نه تنها نمی‌توانند کرایه خانه و هزینه‌های درمان را تقبل کنند، بلکه توان خرید آن‌ها در حوزه خوراکی‌ها نیز به مرز صفر نزدیک شده؛ حذف شدن از لیست خرید، فقط محدود به کالاهای گران مثل آجیل یا گوشت قرمز نیست، کارگران دیگر استطاعت خرید برنج، مرغ و تخم مرغ را هم ندارند!" در حالی‌که هر روز خبر اخراج کارگران بیشتری منتشر می‌شود، اول اردیبهشت‌ماه ایلنا تعداد کارگران بیکار شده بعد از تجاوز نظامی به کشورمان را "حداقل ۳ تا ۴ میلیون کارگر" اعلام کرده بود. در یک‌چنین شرایطی، یارانهٔ نفری ۳۰۰ هزار تومان در ماه و کالابرگ به‌ازای هر نفر یک میلیون تومان، به‌اصطلاح حمایت رژیم ولایی از زحمتکشان کشور است.

در حالی‌که با حداقل ۸۰ میلیون تومان سبد معیشت خانواده کارگری، شورای عالی کار در ۲۴ اسفند ۱۴۰۴ دستمزد ۱۴۰۵ کارگران شاغل با تمام مزایا را ۲۲ میلیون تومان در ماه تعیین کرده بود، علی خدایی، عضو ارشد به‌اصطلاح گروه کارگری شورای عالی کار، در ۲۹ فروردین‌ماه، با تأکید روی تورم "۱۱۲ درصد"ی خوراکی‌ها و تورم "نقطه به نقطه ۷۰ درصد" در زمان تعیین دستمزد ۱۴۰۵، حاتم‌بخشی خود و دوستانش در به‌اصطلاح گروه کارگری از سفره کودکان کارگران را "نجابت بسیار به خرج دادن" توصیف کرد؛ و تأکید کرد که او و دوستانش از "دولت و همراهان" در شورای عالی کار تشکر کردند. بر اساس ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی، افزایش مستمری‌ها باید به‌اندازه سبد هزینه‌های زندگی، یعنی حدود ۸۰ میلیون تومان در ماه باشد. در صورتی‌که ۱۶ اردیبهشت‌ماه، فعال صنفی بازنشستگان تامین اجتماعی یدالله فرجی، عدم ابلاغ مستمری بازنشستگان تامین اجتماعی از سوی مدیرعامل تامین اجتماعی مصطفی سالاری و هدف استفادهٔ سالاری از اعضای تشکل زرد حکومتی "کانون عالی بازنشستگان" برای "تشکیل کمیته‌های بررسی" را اتلاف وقت و راه‌حل "فرسایشی" توصیف کرد. با تأکید بر اینکه "۵ میلیون بازنشسته تامین اجتماعی سال‌ها اندوخته خود را در تامین اجتماعی که ریالی از دولت دریافت نکرده ریختند و ۹ بیست‌وهفتم سهم درمان خود را پرداخت کردند"، در گفتگویی با ایلنا در ۲۱ اردیبهشت‌ماه در مورد وضعیت مستمری، درمان، و عدم دریافت افزایش حقوق بازنشستگان بعد از دو ماه و غیره، نصرالله دریابیگی، نایب رئیس تشکل زرد حکومتی کانون عالی بازنشستگان تامین اجتماعی از دیدار اعضای تشکل خود با مجموعه اعضا و رئیس هیئت مدیره سازمان تامین اجتماعی در راستای پیگیری افزایش حقوق و صدور احکام بازنشستگان خبر داد و گفت: "حقوق‌شان [بازنشستگان] کفاف زندگی یک هفته را هم نمی‌دهد... ما بابت افزایش حقوق کارگران از وزیر کار تشکر کردیم اما انتظار داشتیم وفق ماده ۹۶ و ۱۱۱ قانون تامین اجتماعی، بازنشستگان نیز سر وقت از افزایش حقوق بهره‌مند شوند... بازنشسته‌ای که در این شرایط در درمان سرماخوردگی و هزینه کفن و دفن، مشکل دارد و این هزینه‌ها کمرش را می‌شکند، شرایط ملتهبی دارد." در حالی‌که میانگین مستمری بازنشستگان تامین اجتماعی ۱۴ میلیون تومان در ماه است، دریابیگی وعده حل مشکل مستمری بازنشستگان را فقط در آخر اردیبهشت داد. در یک‌چنین شرایطی و در یورشی تازه به حقوق زحمتکشان، کمیسون اجتماعی مجلس تصمیم گرفته به‌جای محاسبه مستمری بازنشستگان بر مبنای دو سال آخر دستمزد کارگران شاغل، مستمری را بر اساس میانگین دستمزد ۳۵ سال قبل محاسبه و پرداخت شود. علی یارمحمدی، فعال صنفی کارگران، ۲۰ اردیبهشت‌ماه با ارائه حداقل حقوق ۳۵ سال اخیر کارگران و جمع آن‌ها و تقسیم کل مبلغ به‌دست آمده به ۳۵ سال، رقمی کم‌تر از ۲ میلیون تومان به‌دست آورده است.

بعد از تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و رژیم نژادپرست اسرائیل به کشورمان، بیش از سه میلیون کارگر نیز بیکار شده‌اند و نیاز به دریافت مقرری بیمه بیکاری از سازمان تامین اجتماعی دارند. در سال‌های چهار دهه اخیر علاوه بر غارت اندوخته‌های زحمتکشان تقریباً در تمام صندوق‌های بازنشستگی توسط کارگزاران رژیم ولایت فقیه، تحمیل هزینه‌های بیمه هزاران کارگر بنگاه‌های دولتی به تامین اجتماعی، تحمیل هزینه‌های بیمه ۲۶ گروه خاص به تامین اجتماعی، چهار دهه عدم پرداخت سهم دولت از بیمه کارگران به سازمان، تحمیل هزینه‌های کلان "طرح تحول نظام سلامت" حسن روحانی و درمان بیماران همه‌گیری کوید ۱۹ به تامین اجتماعی، و عدم پرداخت ۳ تریلیون تومان بدهی رژیم به تامین اجتماعی از سوی دولت پزشکیان، بنا بر گزارش ۲۳ فروردین ۱۴۰۵ ایلنا، با مصوبه‌ای به‌اصطلاح "ستاد تسهیل و رفع موانع تولید"، ستادی که دولت پزشکیان یکی از اعضای اصلی آن است، از تامین اجتماعی انتظار دارند در مورد پرداخت حق بیمه کارگران به‌مدت ۳ ماه به کارفرمایان تنفس بدهد و بر بدهی آنان اقساط ۳۶ ماهه ببندد. در شرایطی که سازمان تامین اجتماعی عنوان می‌کند قادر به پرداخت مستمری ناچیز بازنشستگان نیست و مستمری فروردین‌ماه آنان را مشابه اسفندماه سال ۱۴۰۴ می‌پردازد، در یادداشتی در ۳۰ فروردین‌ماه، علی حیدری، عضو پیشین هیئت مدیره سازمان تامین اجتماعی و کارشناس حوزه رفاه و تامین اجتماعی، حاتم‌بخشی دولت پزشکیان را به این صورت توصیف کرد: دولت نباید غرامت بحران‌ها و جنگ‌ها را از جیب سازمان تامین اجتماعی که خود اکنون با بحران‌های عظیمی دست به گریبان است، پرداخت کند. به‌عبارت دیگر، علاوه بر چهار دهه غارت اندوخته‌های زحمتکشان در تامین اجتماعی، دریابیگی وعده ابلاغ مستمری در آخر اردیبهشت‌ماه را می‌دهد و رژیم ضدمردمی انتظار دارد هزینه جنگ نیز به زحمتکشان تحمیل شود.

اکبر قربانی، دبیر اجرایی خانه کارگر محور غرب تهران، در ۲۶ فروردین‌ماه سال جاری از اقدام به "تعدیل [بخوان: اخراج]" کارگران "به دلیل چشم‌انداز اقتصادی خاصی که در ظاهر پیش آمده و ترس از شرایط جنگی"، خبر داد.

قربانی همچنین تاکید کرد: "برخی کارفرمایان نیز برای افزایش فشار بر نیروی کار و فرار از پرداخت مزد و لجبازی با مصوبه افزایش مزد امسال، از سر سودجویی تعدیل نیرو کرده‌اند." در نتیجه بمباران واحدهای تولیدی، همان روز ۲۶ فروردین، قربان درویشی، دبیر اجرایی خانه کارگر استان خوزستان، گفت: "ما در استان خوزستان دست‌کم ۳۵ واحد تولیدی عمده را از دست دادیم... بیشتر صنایع آسیب‌دیده صنایع مادر محسوب می‌شوند." درویشی همچنین از بیکار شدن یک‌صدهزار نفر فقط در استان خوزستان خبر داد. هفتم اردیبهشت‌ماه، طیبه کمالی، رئیس اداره کار نی‌ریز، گفت: "موج تعدیل نیروی کار در نی‌ریز و بختگان باعث افزایش محسوس پرونده‌های کارگری برای دریافت مقرری بیمه بیکاری شده است." همچنین در نی‌ریز، حدود ۹۰۰ کارگر که تحت مسئولیت یک شرکت معدنی تولید انواع سنگ مرمریت و کرومیت فعالیت دارند از کار بیکار شده‌اند. ۷ اردیبهشت‌ماه، مسئولین پروانه فعالیت کارفرمای معدن فلورین شماره یک طبس گلشن (شرکت فلوراسپار)، یکی از مهم‌ترین معادن فلورین در خاورمیانه و بزرگ‌ترین معدن فلورین ایران، را نیز تمدید نکردند و تعداد کثیری از کارگران در آستانه بازنشستگی را اخراج و برای دریافت مقرری بیمه بیکاری معرفی کردند. ۲۱ اردیبهشت‌ماه، محمدحسن موسیوند، دبیر اجرایی خانه کارگر لرستان، گفت: "توصیه ما به کارگران این است که به صندوق بیمه بیکاری دلخوش نکنند. مشخص نیست با این وضعیت سازمان تامین اجتماعی، وضع آینده ما چگونه باشد. از طرفی اگر این صندوق با بحران مواجه شود، پنج میلیون مستمری‌بگیر دچار مشکل می‌شوند."

برخی متقاضیان بیمه بیکاری سوم اردیبهشت‌ماه از "برخوردهای سلیقه‌ای" در شعب سازمان تامین اجتماعی و پرداختی کم‌تر از "۵۵ درصد حقوق" به متقاضیان به ایلنا خبر

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ جنگ، تشدید بحران، و بیکاری ...

دادند. با تاکید بر "داشتن حداقل ۶ ماه سابقه بیمه و بیکاری غیرارادی" به‌عنوان شروط بهره‌مندی از بیمه بیکاری، همان روز کارشناس حقوق و روابط کار، آرمین خوشوقتی، گفت: "طبق ماده ۱۰ قانون بیمه بیکاری، سازمان تأمین اجتماعی موظف به تفکیک کامل حساب‌های درآمدی و هزینه‌ای این صندوق است. درواقع درآمدهای حاصل از حق بیمه بیکاری باید در حسابی مجزا نگهداری شده و به‌هیچ‌عنوان نباید با سایر هزینه‌ها یا کسری‌های سازمان مخلوط شود." در حالی‌که حداقل سه میلیون کارگر شاغل بیکار شده‌اند و نیاز به دریافت مقرری بیمه بیکاری دارند در روز ۲۹ فروردین ماه ایلنا از قطعی کلیه بخش‌های سامان‌دهِ جامع روابط کار وزارت کار خبر داد. سامانه جامع روابط کار شامل سامانه مربوط به شکایات و دعاوی کارگری‌کارفرمایی، سامانه درخواست بیمه بیکاری، و سامانه جامع مربوط به مشاغل سخت‌وزیان‌آور است. در این مورد ایلنا نوشت: "هنوز علت قطع شدن خدمات این سامانه در شرایطی که بعد از جنگ متقاضیان بیمه بیکاری در کشور افزایش قابل ملاحظه داشته، مشخص نیست."

در اوضاع‌واحوالی که امپریالیسم آمریکا و دولت جنایتکار اسرائیل در مقام دشمن خارجی کشورمان را بمباران می‌کنند، رهبران رژیم ولایت فقیه در واقع طبقه کارگر کشورمان را دشمن واقعی می‌دانند. حدود ۳۵۰ کارگر پیمانکاری فاز دوم پالایشگاه گاز ایلام در شهرستان چوار، تحت مسئولیت شرکت پیمانکاری "جهان‌پارس" مشغول به‌کارند. از ابتدای مهرماه سال گذشته تا آخر فروردین‌ماه سال جاری در سه مرحله بیش از ۱۵۰ نفر از کارگران که بومی شهرستان هستند پس از اتمام قرارداد کاری‌شان اخراج شده‌اند. کارگران اخراج شده بین دو تا ۱۵ سال سابقه کار دارند و دستمزد بهمن و اسفندماه سال قبل‌شان را هم نگرفته‌اند. این کارگران ۲۹ فروردین‌ماه ابتدا مقابل اداره کار ایلام تجمع اعتراضی برگزار کردند، ولی به علت عدم توجه اداره کار به مطالبات‌شان که بازگشتِ به کار و دریافتِ معوقات مزدی بودند، تجمع اعتراضی‌شان را به مقابل ساختمان فرمانداری چوار انتقال دادند. کارگران به ایلنا گفتند: "در مراجعاتی که به دفتر پیمانکار داشته‌ایم به ما گفته شده این تعدیل‌ها با اطلاع فرمانداری انجام شده است اما فرمانداری به‌طورکل از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی می‌کند." همچنین کارگران اخراج شده روز ۲۶ فروردین‌ماه گفتند: "در میان کارگران بیکار شده... کارگران واحد ایمنی و آتش نشانی نیز مشاهده می‌شود که در شرایط فعلی، در صورت بروز هر گونه آتش سوزی جزئی، پالایشگاه با مشکل روبرو خواهد شد." چهارم اردیبهشت نیز این کارگران متخصص و تحصیل‌کرده از عدم جذب "نیروهای بومی در شرکت پتروشیمی چوار ایلام" خبر دادند. در فقدان نظارت وزارت کار و به بهانه کاهش هزینه‌ها و شرایط جنگی برخی کارفرماها به حقوق کارگران یورشی گسترده می‌برند. در وضعیت نامتعادل معیشتی کارگران، در گفتگویی با ایلنا در روز ۶ اردیبهشت‌ماه نمایندگان بیش از ۷۰۰ کارگر شاغل در شرکت پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی بندر ماهشهر گفتند: "با حذف حق بهره‌وری، اضافه‌کاری و تعطیل‌کاری‌ها، از حقوق هر یک از کارگران شرکت پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی بندر ماهشهر، حدود ۲۵ میلیون تومان کسر می‌شود؛ درعین‌حال، با حذف رفاهیات حدود ۱۵ میلیون تومان کاهش حقوق خواهیم داشت." این نمایندگان همچنین از کاهش قراردادهای همه کارگران رسمی و قراردادی به سه ماهه و انعقاد قرارداد یک ماهه با کارگران ارکان ثالث و پیمانکاری خبر دادند.

در هفت سال اخیر قرار بود کارگزاران رژیم در دولت‌ها و مجلس‌های مختلف، شرکت‌های پیمانکاری را حذف کنند. اخیراً هنگام دیدار پزشکیان از وزارت راه، خانم وزیر اعلام کرده بود که "یک خانم پیمانکار اعلام کرده است تمام ثروت من مال شما". همچنین ۲۶ فروردین‌ماه، در گفتگویی با ایلنا، سید محمود حمیدی، سرپرست مدیریت بیمه دی شعبه قم، بر "اهمیت نقش کانون عالی پیمانکاران برق کشور در سیاست‌گذاری و هماهنگی‌های ملی" تأکید کرد. بار دیگر ۱۹ اردیبهشت‌ماه، حمیدی بر "نقش کلیدی پیمانکاران در توسعه زیرساخت‌های برق کشور" تاکید کرد. در حالی‌که رژیم هرگونه تشکل کارگری مستقل را شدیداً سرکوب می‌کند، حمیدی از اهمیت نقش "کانون عالی پیمانکاران برق کشور" خبر می‌دهد. اول اردیبهشت‌ماه، علی راستگو، دبیر اجرایی خانه کارگر فارس، در حین اعلام کاهش دوهزار کارگر کارخانه‌ای به "حدود هزار نفر یا کمتر"، فشارهای اقتصادی را "زمینه‌ساز تنش در میان کارگران" عنوان کرد و با قدردانی از "همراهی نهادهای امنیتی" گفت: "همکاری این نهادها در بسیاری موارد مؤثر بوده و نبود این همراهی می‌تواند مشکلات جدی ایجاد کند. در برخی واحدها چندین ماه حقوق پرداخت نشده است؛ اگر کارفرما توان اداره کارخانه را ندارد، باید مدیریت را واگذار کند."

بعد از دهه‌ها غارت اندوخته‌های زحمتکشان در صندوق‌های بازنشستگی توسط رژیم ولایی و پشت کردن اعضای تشکل زرد حکومتی کانون عالی بازنشستگان به ارائه مستمری زیر خط فقر مطلق به بازنشستگان از سوی رژیم، در نامه‌ای به مصطفی سالاری، مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی، نصرالله دریابیگی در ۵ اردیبهشت‌ماه از "فشار غیر قابل تحمل و در معرض اتهام قرار گرفتن" خود و همکارانش "در هیئت مدیره کانون‌های بازنشستگان شهرستان‌های مازندران و همچنین سایر استان‌ها در اقصی نقاط کشور" شکایت کرد. او همچنین نوشت: "اکنون سپر بلای همه کمبودها و سهل انگاری‌ها در ایفای وظایف ذاتی و تکالیف سازمان تامین اجتماعی در حق بازنشستگان شده‌اند." تشکل‌های زردی مانند کانون عالی بازنشستگان باید افشا شوند. همزمان با تاراج زحمتکشان از سوی "بنیاد تعاون سپاه و ستاد اجرایی فرمان امام" با استفاده از به اصطلاح "اینترنت پرو"، مانند کارگران واحدهای هپکو، آذرآب، هفت‌تپه، در سال‌های دو دهه اخیر کارگران مبارز کارخانه لاستیک البرز (کیان‌تایر قدیم) نیز مبارزه‌ای قابل‌تحسین علیه خصوصی‌سازی کارخانه به پیش برده‌اند. این روزها که دوباره زمزمه‌های واگذاری بالا گرفته و نام رمز "بخش خصوصی" و سایهٔ تیرهٔ آن بر سر کیان‌تایر سنگینی می‌کند، امید است کارگران مبارز کیان‌تایر حماسه سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ را تکرار کنند. با اتحاد و مبارزه برای برقراریِ صلح، به جنبش مردمی و کارگری برای رهایی از رژیم فاسد ولایی می‌توان جانی تازه داد.

ادامهٔ چه کسی بر ایران حکومت می‌کند؟ ...

قدرتمندیدر ساختار حکومت ایران که اکنون در مرکز تصمیم‌گیری‌های کلان کشورند مخالف هرگونه مصالحه و »سازش«اند و ادامه یافتن وضع کنونی را برای اعمال کنترل و تثبیت سیاسی رژیم ضروری می‌دانند.

سناریوی سوم تشدید بحران‌ها و ورود کشور به دوره تازه‌ای از ناآرامی‌های گسترده‌تر است. اگر وضع اقتصادی بدتر شود و حکومت نتواند پاسخ مؤثری به مطالبات برحق زحمتکشان و عموم مردم بدهد، بی‌شک شاهد به راه افتادن موج‌های گسترده‌ای از اعتراض‌ها و اعتصاب‌های طبقات و قشرهای گوناگون جامعه خواهیم بود. در چنین شرایطی، همان‌طور که تحولات دی ۱۴۰۴ نشان داد، می‌توان تصور کرد که شکاف‌های درونی در ساختار قدرت نیز آشکارتر شود. تاریخ نشان داده است که بسیاری از نظام‌های سیاسی نه صرفاً به‌دلیل فشار خارجی، بلکه بر اثر فرسایش داخلی و بحران اقتصادی ضعیف شده و سرانجام سقوط کرده‌اند. عامل مهم دیگر نبود علی خامنه‌ای در جایگاه ولی فقیه است. جمهوری اسلامی طی دهه‌های گذشته تا حد زیادی بر محور شخصیت خامنه‌ای مدیریت شده است. روشن است که تحولات ماه‌های اخیر و تغییرات گسترده و اساسی در هرم قدرت- که همهٔ جنبه‌های آن نیز هنوز روشن نیست- می‌تواند تعادل‌های سیاسی میان جناح‌های گوناگون حکومت در دورهٔ ولایت علی خامنه‌ای را دستخوش تحولاتی بکند.

جامعهٔ ایران نسبت به گذشته تغییر چشمگیری کرده است و جوان‌تر، متصل‌تر به جهان، و به دلیل سرکوب خشن و خونین حاکمیت بشدت گریزان از بنیان های نظری رژیم ولایت فقیه است. تجربیات سال‌های اخیر و اعتراض‌های گستردهٔ مردمی در سراسر کشور نشان می‌دهد که شکاف بزرگی میان حکومت و مردم وجود دارد که اگرچه با تجاوز اسرائیل و امپریالیسم آمریکا تا حدی پنهان شده است، ولی همچنان در همان ابعاد پیشین در درون جامعه وجود دارد.

به‌رغم شعارهای فریبنده و فریب‌کارانهٔ سران حکومت درباره »وفاق و همدلی«، تجربهٔ ماه‌های اخیر این نظر را تأیید می‌کند که حکومت جمهوری اسلامی اصلاح‌ناپذیر است و مردم میهن ما دیر یا زود- و به‌خصوص با گذر از این برههٔ خطرناک و حفظ حاکمیت ملی کشور- باید راه را به‌سمت گذار از این حکومت ضدمردمی و دیکتاتوری بگشایند.

تلاش برای برقراری صلح پایدار و پایان یافتن خطر جنگ در شرایط کنونی همچنان مهم‌ترین وظیفهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور است. در شرایط »نه جنگ و نه صلح « نمی‌توان از جنبش مردمی انتظار داشت برای تحولات بنیادین و دمکراتیک وارد میدان نبرد شود. اتفاقی نیست که ارتجاعی‌ترین نیروهای درون و پیرامون جمهوری اسلامی هم‌صدا با جنایت‌کارانی همچون نتانیاهو خواهان ادامه یافتن وضع کنونی و آغاز جنگ خانمان‌سوز دیگری در آینده‌ای نه‌چندان دور در ایران‌اند.

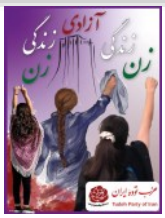

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

مسکن معضلی‌ست جدی. گرانیِ مسکن زندگی زحمتکشان و خانواده‌های‌شان را درَ خود می‌فشارد!

پیش از تجاوزِ امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل، به دلیل اجرای سیاست‌هایی ضدمردمی توسط دولت‌های مختلف رژیم جمهوری اسلامی، وضعیت مسکن کارگران، زحمتکشان، و تهی‌دستان میهن ما نیز از استانداردهای تعریف شده بسیار دور، نا مناسب، و خارج از توان مالی آنها بوده است. طرح هایی مانند "پروژه نهضت ملی مسکن" یا با نقص‌هایی پرشمار ناتمام رها شدند و یا به‌علت ناتوانی کارگران و زحمتکشان در ادامه دادن به پرداخت قسط‌های وام‌هایی که از بانک‌ها گرفته بودند، مالکیت مسکن آنان به دلالان و سودجویان بازار مسکن بانک‌ها و نهادهای بزرگ در بازار املاک واگذار گردیده و به شکل گرفتن پدیده "خانه های خالی" همچون دارایی و انباشت سرمایه منتهی شده است.

جنگ تجاوزکارانه علیه کشورمان آسیب‌هایی بی‌شمار به زیر ساختارهای تولیدی کشور وارد آورده و اقتصاد بیمار و وابسته به فروش نفت را نیز با چالش‌هایی بسیار مواجه کرده است. پیامدهای این جنگ همچنین تا کنون معضل‌هایی پرشمار در برابر زندگی کارگران و زحمتکشان میهن ما به‌وجود آورده است: اخراج بسیاری از کارگران در بخش‌های کوچک و بزرگ صنعتی و خدماتی، تخریب و آسیب رساندن به بنای مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، و خانه‌های مسکونی اجاره‌ای و ملکی از جمله پیامدهای جنگ تحمیلی به میهن ما است. پس از آتش‌بسِ لرزان و شکننده و برقراری حالت "نه جنگ نه صلح"، نه فقط مشکل مسکن کارگران و زحمتکشان ادامه یافته، بلکه وضعیت آن به‌مراتب بحرانی‌تر و وخیم‌تر از گذشته گردیده است.

اخراج‌های گسترده، دستمزدهای به‌تعویق‌افتاده و حقوق بیکاری اندک، آن‌چنان سطح درآمد کارگران و زحمتکشان را کاهش داده است که آنان از سر استیصال و فقط برای داشتن سقفی بر سر و تامین اجاره‌بهای آن به سکونت در خانه‌هایی کوچک‌تر یا در منطقه‌هایی ارزان‌تر یا روی آوردن به حاشیه شهرها مجبور شده‌اند. "بانک مرکزی" سقف کلی تسهیلات ودیعهٔ مسکن را در تهران ۳۶۵ میلیون تومان، در مرکز استان‌ها ۲۸۰ میلیون تومان، در سایر شهرها ۱۸۵ میلیون تومان، و در روستاها ۷۵ میلیون تومان برای متقاضیان واجدِ شرایط در نظر گرفته است.

این وام‌ها در خوش‌بینانه‌ترین حالت شاید تنها یک‌سوم هزینهٔ رهنِ یک خانه معمولی را بتواند پوشش دهد. کارگران اجاره‌نشین با دریافت حق‌مسکنی سه میلیون تومانی فقط ۱۰ درصد هزینه اجاره‌خانه در تهران را می‌توانند تامین کنند. در تهران میانگین اجاره ماهانه به حدود ۹ میلیون تومان با ودیعه‌ای در حدود ۱/۲ میلیارد تومان رسیده است. این وضعیت "فقرِ اجاره‌ای" نام گرفته است و دهک‌های پایینِ درآمدی را تقریباً به‌طورکامل در بر می‌گیرد.

وضعیت مسکن و به‌ویژه سکونتگاه‌های غیررسمی در استان‌های دیگر کشور مانند سیستان و بلوچستان و یزد بسیار وخیم گزارش شده است. از شهر زاهدان با جمعیتی حدود ۶۰۰ هزار نفر که حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد آنان در سکونتگاه‌هایی غیررسمی زندگی می‌کنند تا چابهار وضعیت مسکن بسیار نامناسب است. در استان یزد محله‌ای به‌نام حسن‌آباد هست که بحث سکونتگاه غیررسمی در آن صدق می‌کند چندان که گودنشینی در این محله با بیست هزار نفر سکنه را شاهد هستیم.

در طی سال‌های چهار دهه گذشته افزایش دستمزدها هیچ‌گاه با افزایش اجاره‌بهای مسکن هماهنگ نبوده‌اند و درعمل رقمی عمده از درآمدِ خانوارها برای تامین اجاره‌خانه هزینه می‌شود. با ادامه سرکوب مزدی شکافِ میان درآمد و هزینهٔ مسکن مدام عمیق‌تر شده و کاسته شدن از سطح درآمد کارگران، زحمتکشان، و بازنشستگان را ناچار به حذف دیگر هزینه‌های ضرور زندگی از سبد معیشت‌شان وادار کرده است. بر اساس ارزیابی‌ها، سهم هزینه اجاره‌خانه در سبد خانوارهای شهری به حدود ۴۳ تا ۶۰ درصد رسیده است. معضل مسکن با ادامه اجرای جراحی اقتصادی بدتر و وخیم‌تر هم خواهد شد.

تشدیدِ بحران اقتصادی و افزایش قیمت‌ها

تجاوزِ نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران بنا به برآوردهای کارشناسان، بیش از یک تریلیون دلار خسارت به اقتصاد کشور ما تحمیل کرده است. دامنه و وسعت ویرانی‌ها، از زیر ساخت‌ها و صنایع گرفته تا بنای دانشگاه‌ها و مرکزهای تحقیقاتی و از ویران کردن پالایشگاه‌ها و فرودگاه‌ها گرفته تا بناهای تاریخی به چنان حدی رسیده است که بازسازی‌شان تنها با سرمایه‌هایی کلان و همراه با کار و تلاشی در مقیاس ملی می‌تواند ممکن شود. صنایع خُرد و کسب و کارهای کوچک، مجتمع‌های فولاد و پتروشیمی و پالایشگاه‌ها و فرودگاه‌ها جزوِ زیرساخت‌های عمدهٔ آسیب‌دیده بر اثر این بمباران‌های وحشیانه بوده‌اند. این ویرانگری‌های ضدانسانی به بیکاری میلیون‌ها تن شهروند شاغل در این بنگاه‌های اقتصادی انجامیده است.

صنعت گردشگری و هتل‌داری و زحمتکشان شاغل در آن‌ها جزوِ اولین قربانیان در بین کارکنان سرویس‌های خدماتی بوده‌اند. نزدیک به هشتاد درصدِ نیروی کار فعال در این صنعت به‌اصطلاح "تعدیل" شده‌اند یعنی درواقع از کار اخراج شده‌اند. بنا به برآوردها، قطع طولانی‌مدت اینترنت تعطیلی بسیاری از کسب‌وکارهای تجاریِ اینترنتی و بیکاری‌ای گسترده در ابعادی بسیار نگران‌کننده را به‌دنبال داشته است.

گران شدن بی‌سابقه لوازم یدکی فعالیت در شبکه حمل‌ونقل و بخش خدمات تعمیری وابسته به این شبکه را کاهشی شدید داده است. با کاهش تولید ناخالص ملی به‌میزانی بیش از ده درصد، بسیاری از صنایع خُرد که به صنایع مادر (برای مثال صنعت فولاد) در وابستگی بوده‌اند یا ورشکست و از رده فعالیت خارج شده‌اند یا با "تعدیل" نیروی کار به‌دشواری به فعالیت خود توانسته‌اند ادامه دهند. صنایعی همچون قطعه‌سازی، نساجی، و پوشاک، کود، لوازم خانگی، و جز این‌ها، در آستانهٔ ورشکستگی قرار گرفته‌اند. بیش از ۲ میلیون نفر نیروی کار در این‌بخش‌ها "تعدیل"- اخراج- شده‌اند. تورم سالانه از مرز ۱۲۰ (صدوبیست) در صد گذشته است.

نان، غلات، گوشت، و تخم‌مرغ از ۱۰۸ تا ۲۰۷ درصد گران‌تر شده‌اند. چنین تورمی بی‌سابقه حتی در آغاز حمله نظامی عراق به ایران در سال ۱۳۵۸ دیده نشده بود. غم‌انگیزتر اینکه تورم همچنان با شتاب در حال افزایش است و ارزش پول ملی همچنان در برابر دلار در حال سقوط است.

در این اوضاع اَبَربحرانی میلیون‌ها کارگر ایرانی کار خود را از دست داده‌اند. آنان امکان پرداخت هزینهٔ بیمه‌شان را ندارند، از خدمات درمانی نیز محروم شده‌اند. نان‌آوران خانواده‌ها برای تأمین هزینه‌های زندگی به‌ویژه پرداخت اجاره مسکن، به جستجوی کار روی آورده‌اند و در این جستجو مأیوسانه به هر دری می‌زنند. خُرده‌بدهکاران بانک‌ها، کسانی که امکان باز پرداخت بدهی‌های‌شان را ندارند در معرض خطر شکایت شدن از سوی وام‌دهندگان خود قرار

ادامه در صفحه ۵

ادامهٔ گزارش هایی از کار و پیکار ...

گرفته‌اند. اَبَربحران‌های اقتصادی شالوده زندگی شهروندان را از هم پاشیده است و آسیب‌های روحی و بیماری افسردگی را میان آنان تشدید کرده است.

در چنین اوضاعی کم‌ترین انتظار بحق مردم که وظیفهٔ میهنی دفع تجاوز امپریالیستی صهیونیستی را قهرمانانه به‌انجام رسانده و می‌رسانند و همزمان بار سنگین بیکاری، فقر، و گرانی را به‌دوش می کشند این است که ثروت‌های بادآوردهٔ نهادهایی غارتگر چون آستان قدس رضوی و بودجهٔ حوزه‌ها و بنیادهای مذهبی و نظایر آن‌ها را حکومت میان میلیون‌ها تن از هم‌میهنانی که خانه، کار، و سرمایهٔ اندک‌شان را هم از دست داده‌اند عادلانه تقسیم کند. البته از حکومت جمهوری اسلامی که مدافع منافع کلان سرمایه‌داران است چنین انتظاری بیهوده است.

تردیدی نباید داشت که ادامه یافتن اَبَربحران‌ها، گرانی‌ها، تورم افسار گسیخته، و بیکاری طولانی‌مدت شعله‌های آتش خشمی که مردم در اوضاع‌واحوال تجاوز و جنگ امپریالیسم و عمال‌شان بر آن سرپوش نهادند و برای حفظ استقلال ملی صبوری به‌خرج داده و در برابر متجاوزان استقامت ورزیدند را به شورش گرسنگان و بیکاران تبدیل خواهند کرد. کارگران و زحمتکشان آگاه میهن بازپس‌گیری ثروت‌های غارت شده ملی و تحقق عدالت اجتماعی را تنها و تنها در گرو مبارزهٔ متحد، سازمان‌یافته، و فراگیر می‌دانند.

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه‌ای متحد و گسترده را سازمان دهیم!

اخبار رسیده از زندان‌ها نشان دهندهٔ افزایش فشار به زندانیان است. بنا به گزارش منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، شیوا اسماعیلی، گلرخ ایرایی، سکینه پروانه، فروغ تقی‌پور، زهرا صفایی، مرضیه فارسی، الهه فولادی، و وریشه مرادی، هشت تن از زندانیان سیاسی زن در بند زنان زندان اوین، پس از تشدید فضای امنیتی و برخورد با زندانیان شرکت‌کننده در برنامه‌های جمعی و اعتراضی، از حق ملاقات با خانواده و وکلای خود محروم شده‌اند. دیگر زندانیان سیاسی زن تازه‌وارد نیز به‌دلیل حضور در این مراسم‌ها با تهدید زندانبانان و نیروهای امنیتی مواجه شده‌اند. در خبری دیگر اعلام شد وریشه مرادی به‌جرم "نوشتن نامه" به ۶ ماه دیگر حبس قطعی به اتهام "تبلیغ علیه نظام" محکوم شد.

نرگس محمدی نیز به‌علت عدم رعایت اصل تفکیک جرایم در میان زندانیان جرایم خشن نگهداری می‌شد. او همچنین با وجود حال جسمانی‌ای نامساعد که دارد، پیش‌تر از دسترسی به خدمات درمانی مناسب محروم مانده بود و همین ممانعت از رسیدگی به وضعیت درمانی‌اش درنهایت به صدور دستور توقف اجرای حکم به‌منظور ادامهٔ روند درمان منجر شد. او از بیمارستان زنجان خارج و با آمبولانس به بیمارستان پارس تهران انتقال یافت و در این مرکز درمانی بستری شد. وی پس از سه روز جهت بررسی دقیق وضعیت قلبی عروقی برای انجام عمل آنژیوگرافی به اتاق عمل منتقل شد.

دستگیری دانشجویان فعال در دانشگاه‌های مختلف نیز ادامه دارد. علی علیرضایی (دانشجوی دانشگاه شریف) امیرمحمد کریمی (دانشجوی مهندسی پلیمر دانشگاه تهران) وحید رستمی (دانشجوی رشته آمار دانشگاه تهران) امیرحسین رضایی (دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه تهران و روزنامه‌نگار سابق دنیای اقتصاد) و نیز یاسین حسن‌زاده (دانشجوی مهندسی صنایع دانشگاه تهران) دانشجویانی هستند که در هفته‌های گذشته دستگیر شده‌اند.

از طرف دیگر بر اساس گزارش‌های رسیده به دانشجویان متحد، کمیتهٔ انضباطی دانشگاه تهران حداقل ۱۰ تا ۱۵ نفر از دانشجویان این دانشگاه را به‌صورت تلفنی احضار کرده و دریافت کردنِ دفاعیه‌های ایشان از طریق ایمیل برای تشکیل جلسهٔ غیرحضوریِ کمیتهٔ انضباطی را خواستار شده است.

تمامی این گزارش‌ها و خبرها نشان دهندهٔ در معرض فشار فزاینده قرار داشتن زندانیان سیاسی و نیز ادامهٔ دستگیری‌های گسترده

هستند. برای متوقف کردن این سرکوب سازمان‌یافتهٔ رژیم علیه زندانیان سیاسی و نیز دستگیری‌های گسترده به تلاشی متحد نیاز است.

ادامهٔ اعدام‌های گسترده زندانیان به‌جرم «جاسوسی»

اعدام زندانیان که عمدتاً در ماه‌های اخیر زندانی و تحت شکنجه و آزار به اعتراف اجباری واداشته شده‌اند بدون وقفه ادامه دارد. برگزار نشدنِ دادگاه- اگر دادگاهی برگزار شود- و حضور نداشتنِ هیئت منصفه در آن و نیز بدون وکیل از طرفی و صادر کردن حکم اعدام برای این زندانیان فقط و فقط نشان از عزم آشکار رژیم برای ادامهٔ دادن به قتل حکومتی است. برای متوقف کردن اجرای حکم‌های اعدام به تلاشی گسترده و حمایت سازمان‌های دمکراتیک بین‌المللی از جمله اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های دمکراتیک زنان و جوانان و دانشجویان و نیز سازمان‌های حقوق بشری نیاز است. از هر امکانی برای اعمال فشار به رژیم برای توقف اعدام‌ها استفاده کنیم.

ادامهٔ ما به یک نامزد چپ کارگری برای ...

سایر سازمان‌های توده‌ای نیاز داریم، ائتلافی که بتواند برنامهٔ کاری‌ای تدوین کند، کاندیداهایی را برای منصب‌های فدرال، ایالتی، و محلی در سراسر کشور جذب کند و نامزد سوسیالیستی مناسب برای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۸ معرفی کند. کار شناسایی آن نامزد (در حالت ایده‌آل یک مقام منتخب ملی یا رهبر کارگری‌ای شناخته شده) باید اکنون آغاز شود. سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا (DSA)از هم‌اکنون برای انتخابات ۲۰۲۸ آماده‌سازی را آغاز کرده‌اند. در کنوانسیون ملی سال گذشته ما قطعنامه‌ای را تصویب کردیم که قصدمان برای معرفی یک نامزد ریاست‌جمهوری در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات را تأیید می‌کرد. اکنون نیز یک کمیته از رهبران ملی انتخاب کرده‌ایم که وظیفه دارند زمینه‌سازی این پروژه را انجام دهند، با سازمان‌های متحد تماس برقرار کنند، و نامزدهای احتمالی‌ای را شناسایی کنند. ما در برابرمان فرصتی بزرگ داریم. اینکه آیا از آن استفاده کنیم یا نه، به خود ما بستگی دارد.

[نوشتهٔ "عاشق صدیق" و "مگان رومر"، ۵ ماه مه ۲۰۲۶/ ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵، نشریهٔ ژاکوبن].

مختصری دربارهٔ نویسندگان این نوشته:

"**عاشق صدیق**" **(آشیک صدیق)**، رئیس مشترک ملی "سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا" است و در این سازمان برای حمایت از "برنی سندرز" در انتخابات ریاست‌جمهوری و همچنین برای کارزارهایی محلی جهت انتخاب سوسیالیست‌ها به منصب‌هایی مختلف در سراسر کشور سازماندهی کرده است.

"**مگان رومر**"، رئیس مشترک ملی "سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا" است و پیش‌تر، رئیس مشترک شاخهٔ جنوب‌غربی لوئیزیانا و همچنین گروه کاری ملی کمک‌های متقابل این سازمان بوده است.

*

ادامهٔ چه کسی بر ایران حکومت می‌کند؟ ...

سیاسی-عقیدتی و مدنی را آزاد کند که در بدترین شرایط ممکن، بدون داشتن آب و غذا و دسترسی به امکانات بهداشتی و پزشکی در زندان‌ها با مرگ تدریجی مواجه‌اند.

اما پس از برقراری آتش‌بس موقت، آنچه شاهدش هستیم تشدید فشارهای غیرانسانی بر زندانیان سیاسی، به راه افتادن موج اعدام‌های زندانیان سیاسی و بازداشت‌شدگان اعتراض‌های دی ۱۴۰۴، دستگیری هزاران فعال اجتماعی-مدنی، و تهدید رئیس قوهٔ قضائیه به سرکوب خشن و خونین هرگونه اعتراض در کشور است.

واقعیت این است که در پی ترور علی خامنه‌ای و شماری از رهبران سیاسی و نظامی-امنیتی کشور در جریان تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و اسرائیل، خلأ جدی در رأس حکومت جمهوری اسلامی پدید آمده است. برگماری مجتبی خامنه‌ای با فشار فرماندهان سپاه و نهادهای امنیتی کشور، که حتی با معیارهای جمهوری اسلامی بسیار سریع و پرسش‌برانگیز صورت گرفت، این سؤال جدی را پیش آورد که اکنون چه کس یا کسانی بر ایران حکومت می‌کنند. بر اساس گزارش‌های متعدد، مجتبی خامنه‌ای در جریان بمباران‌های آمریکا به‌شدت زخمی شده بود و تا امروز هم در انظار عمومی ظاهر نشده و حتی صدای او هم شنیده نشده است.

کنار گذاشته شدن پزشکیان از عمده‌ترین تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور، از جمله در مورد قطعی اینترنت در ایران که تأثیر مهم و مخربی بر اقتصاد کشور داشته است، و نیز موج گستردهٔ سرکوب و اعدام که روزانه ادامه دارد، نشانه‌های روشنی از حاکمیت سپاه و نهادهای امنیتی-قضایی بر مهم‌ترین تحولات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی امروز در کشور، از جمله در روند مذاکرات مهم و کلیدی صلح با آمریکا است.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در یکی از پیچیده‌ترین و بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخش قرار دارد. در این شرایط، و با توجه به آتش‌بس ناپایدار میان آمریکا و ایران، نه تقابل نظامی مستقیم رخ می‌دهد و نه امکان عادی‌سازی کامل روابط سیاسی و اقتصادی فراهم شده است. نتیجهٔ این وضع فرسایشی شکل‌گیری نوعی بن‌بست مزمن در سیاست داخلی و خارجی کشور است که آثار آن بیش از همه در اقتصاد و معیشت مردم نمایان شده است.

جمهوری اسلامی در چهار دههٔ گذشته توانسته بود با تکیه بر ایدئولوژی، ساختارهای امنیتی، درآمدهای نفتی، و شبکه‌های نیابتی منطقه‌ای، ثبات نسبی‌اش را حفظ کند. اما اکنون بسیاری از این ابزارها کارایی پیشین را دیگر ندارند. تحریم‌های گسترده، کاهش سرمایه‌گذاری، فرار نخبگان از کشور، فساد ساختاری، و بحران اعتماد عمومی به حکومت کشور را وارد مرحله‌ای کرده است که حتی بخشی از حامیان سنتی و همیشگی حکومت نیز در مورد آینده نگران‌اند.

وضعیت »نه جنگ، نه صلح «عملاً به معنای تداوم فشار بدون چشم‌اندازی روشن است. از یک سو، حکومت تلاش می‌کند از ورود به جنگ مستقیم با آمریکا یا اسرائیل پرهیز کند، زیرا می‌داند هزینه‌های جنگ تمام‌عیار می‌تواند موجودیت کشور و حتی ساختار سیاسی موجود را تهدید کند. از سوی دیگر، تنش دائمی با غرب و منطقه مانع رفع تحریم‌ها و بازگشت ایران به اقتصاد جهانی شده است. بدون مذاکره جدی و مستقیم برای رسیدن به توافق پایدار این وضعیت سیاسی، اقتصاد ایران را در حالت نیمه‌فلج نگه خواهد داشت.

اقتصاد ایران اکنون با مجموعه‌ای از بحران‌های بسیار جدی روبه‌رو است: تورم افسارگسیخته که حتی بر اساس آمارهای دولتی از مرز ۵۰درصد گذشته است، سقوط ارزش پول ملی، بیکاری گسترده، کاهش قدرت خرید زحمتکشان، بحران آب و انرژی، و رشد فقر در ابعادی بی‌سابقه. لایه های میانی جامعه که در برهه ای از ثبات مالی مشخصی بهرمند بودند با تشدید بحران شدید اقتصادی موقعیت اجتماعی-اقتصادی خود را بیش از پیش از دست داده اند و بخش بزرگی از جامعه به زیر خط فقر رانده شده است. در چنین وضعی، حکومت برای حفظ ثبات خودش بیش از گذشته به ابزارهای امنیتی و کنترل اجتماعی متکی است. اما تجربهٔ سال‌های اخیر نشان داده است که سرکوب هرچند ممکن است اعتراض‌های مردمی را موقتی مهار کند، ولی قادر به برکندن ریشه‌های نارضایتی نیست. اعتراض‌های دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸، خیزش »زن، زندگی، آزادی «در سال ۱۴۰۱، و دی ۱۴۰۴نشان داد که شکاف میان حکومت و بخش بزرگی از جامعه گسترده‌تر و عمیق‌تر از گذشته شده است.

> ***البته باید توجه داشت که رژیم ولایت فقیه همچنان از ابزارهای مهم قدرت برخوردار است: ساختار امنیتی گسترده، کنترل رسانه‌ها، قطع اینترنت، شبکه‌های گستردهٔ اقتصادی زیر نظر و نظارت سپاه و نیروهای امنیتی. پراکندگی و سرکوب گستردهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور نیز به رژیم در اعمال قدرت کمک کرده است. علاوه بر این، توجه به تجربهٔ کشورهای منطقه، از جمله سوریه و لیبی و عراق، باعث شده است که بخشی از جامعه در مورد احتمال فروپاشی ناگهانی و بی‌ثباتی گسترده در کشور نگران باشد. همین ترس از هرج‌ومرج نیز از جمله ابزارهای مهم تبلیغاتی حکومت برای تبلیغ ضرورت بقای نظام سیاسی موجود است.***

محسن کدیور در گفت‌وگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی در ارزیابی اوضاع کنونی کشور و دفاع مردم از حق حاکمیت ملی ایران می‌گوید: »هرگونه تفسیر انحصاری این دفاع جانانه به نفع نظام سیاسی مستقر مغالطه است... «و ادامه می‌دهد: »به نظر می‌رسد بخش بزرگی از مردم ایران در این زمینه مطالبات انباشته‌شده‌ای دارند که با تلقی حاکمیت مغایر است. در سه دههٔ اخیر، هر دو سال و هفت ماه شاهد تظاهرات اعتراضی بوده‌ایم. این مطالبات مردمی را نمی‌توان نادیده گرفت. مردم در زمان جنگ پیگیری این مطالبات را به تأخیر انداختند. حاکمیت باید به آنها اطمینان دهد که پیگیر انجام [تحقق] این مطالبات است... «(نقل از وبگاه خبری-تحلیلی کلمه)

در مقاطع زمانی مختلف، به‌خصوص در حالی که اکثریت مردم برخلاف نصایح و خواهش و تمناهای سران رژیم، به‌ویژه علی خامنه‌ای، در وسیع‌ترین شکل ممکن نمایش‌های »انتخاباتی «رژیم، از جمله دوازدهمین دورهٔ انتخابات مجلس شورای اسلامی، را تحریم کردند، حزب تودهٔ ایران به‌درستی اشاره کرده است که یکی از مهم‌ترین چالش‌های جمهوری اسلامی »بحران مشروعیت «و اعتبار در میان جامعه است. اگر در دهه‌های نخست انقلاب حکومت می‌توانست با استفاده از مفاهیمی چون استقلال و عدالت اجتماعی بخش‌هایی از جامعه را با خودش همراه نگه دارد، اما امروزه بسیاری از مردم، به‌ویژه نسل جوان، دریافته‌اند که این شعارهای دروغین و بی‌پشتوانهٔ رژیم با واقعیت زندگی روزمرهٔ آنها نمی‌خواند. برای نسلی که با بیکاری و فقر گسترده، محدودیت‌های گستردهٔ اجتماعی، و ناامیدی اقتصادی مواجه است، مفاهیم ایدئولوژیک رژیم که عمدتاً در چارچوب »اسلام سیاسی «فرمول‌بندی شده‌اند دیگر جذابیت گذشته را ندارند.

البته باید توجه داشت که رژیم ولایت فقیه همچنان از ابزارهای مهم قدرت برخوردار است: ساختار امنیتی گسترده، کنترل رسانه‌ها، قطع اینترنت، شبکه‌های گستردهٔ اقتصادی زیر نظر و نظارت سپاه و نیروهای امنیتی. پراکندگی و سرکوب گستردهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور نیز به رژیم در اعمال قدرت کمک کرده است. علاوه بر این، توجه به تجربهٔ کشورهای منطقه، از جمله سوریه و لیبی و عراق، باعث شده است که بخشی از جامعه در مورد احتمال فروپاشی ناگهانی و بی‌ثباتی گسترده در کشور نگران باشد. همین ترس از هرج‌ومرج نیز از جمله ابزارهای مهم تبلیغاتی حکومت برای تبلیغ ضرورت بقای نظام سیاسی موجود است.

سؤال اساسی این است که در شرایط بسیار بحرانی و خطرناک کنونی چه سناریوهایی را می‌توان برای آینده کشور متصور بود و ترسیم کرد.

سناریوی نخست ادامه یافتن همین وضع کنونی است، یعنی تداوم شرایط »نه جنگ، نه صلح «همراه با رکود اقتصادی و کنترل امنیتی. در این سناریو، حکومت تلاش خواهد کرد با مدیریت بحران‌ها، پرداخت حداقلی یارانه‌ها، و کنترل تنگاتنگ فضای سیاسی بقایش را تضمین کند. این راهکار ممکن است در کوتاه‌مدت عملی باشد، اما در بلندمدت فرسایش اقتصادی و اجتماعی هزینه‌های سنگینی برای رژیم و مردم به بار خواهد آورد.

سناریوی دوم حرکت به‌سوی نوعی مصالحه با غرب و کاهش تنش‌های خارجی است. برخی در درون حکومت خوب می‌دانند که بدون رفع تحریم‌ها اقتصاد ایران امکان احیا ندارد. توافقی شبیه به برجام می‌تواند فشار اقتصادی را تا حدی کاهش دهد و فضای تنفسی برای حکومت ایجاد کند. اما مشکل اینجاست که علاوه بر بی‌اعتمادی زیاد میان ایران و غرب، عناصر

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ هشتاد و یکمین سالروز پیروزی بر فاشیسم

آدولف هیتلر، رهبر آلمان نازی، دو سرباز ارتش سرخ به نام‌های میخائیل یگوروف و ملیتون کانتاریا پرچم سرخ شوروی را بر فراز ساختمان رایشتاگ در برلین برافراشتند که به نمادی تاریخی از شکست فاشیسم بدل شد. در نیمه‌شب ۸ مه همان سال- که در اتحاد شوروی و شماری از کشورهای اروپای شرقی به‌علت اختلاف زمانی ۹ مه می‌شد- نمایندگان فرماندهی آلمان نازی سند تسلیم بدون قیدوشرط را امضا کردند.

با وجود نقش تعیین‌کنندهٔ اتحاد شوروی در شکست دادن ماشین جنگی آلمان نازی، بسیاری از دولت‌های غربی ترجیح داده‌اند در حافظه و روایت رسمی‌شان بیشتر از ۹ مه بر عملیات «روز دی(D)» (۶ ژوئن ۱۹۴۴) تأکید کنند، روایتی که سهم تعیین‌کنندهٔ جبههٔ شرقی و فداکاری میلیون‌ها شهروند شوروی را تا حدی به حاشیه رانده است.

پیروزی بر فاشیسم بدون مقاومت عظیم ارتش و مردم اتحاد شوروی ممکن نبود. بیش از بیست‌میلیون شهروند و سرباز شوروی جانشان را در نبرد با ارتش نازی از دست دادند. افزون بر این، هزاران مبارز کارگر و شهروند عادی در کشورهای گوناگون اروپا- از اسپانیا و ایتالیا گرفته تا یونان و فرانسه و یوگسلاوی- در صفوف مقاومت ضدّفاشیستی جنگیدند و سهمی تعیین‌کننده در این پیروزی تاریخی داشتند.

در سالگرد این پیروزی یاد همهٔ جان‌باختگان مبارزه با فاشیسم را گرامی می‌داریم، از قربانیان اردوگاه‌های مرگ و زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها گرفته تا مبارزانی که زیر شکنجه ایستادگی کردند و تسلیم نشدند. همچنین، نقش و سهم حزب‌های کمونیست، جنبش‌های کارگری، و نیروهای مترقی و آزادی‌خواهی را ارج می‌نهیم که در دشوارترین شرایط، سازمان‌دهی مقاومت علیه فاشیسم را بر عهده داشتند.

فاشیسم را نمی‌توان صرفاً به ظهور یک فرد یا یک حکومت تقلیل داد. فاشیسم، در تحلیل تاریخی و طبقاتی، محصول بحران‌های عمیق نظام سرمایه‌داری، تشدید رقابت‌های امپریالیستی، و تلاش برای سرکوب کردن جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی بود. در فاصلهٔ میان دو جنگ جهانی، جوامع سرمایه‌داری جهانی با بحران اقتصادی گسترده، بیکاری فراگیر، و رشد جنبش‌های انقلابی روبه‌رو شدند. در چنان شرایطی بود که بخش‌هایی از سرمایهٔ بزرگ صنعتی و مالی در اروپا از شکل‌گیری و قدرت‌یابی نیروهای فاشیستی حمایت کردند تا به‌دست آنها و از طریق سرکوب خشن جنبش کارگری، مهار کمونیسم، و گسترش نظامیگری نظم سرمایه‌داری را حفظ کنند. ضدّکمونیسم، نژادپرستی، نظامیگری، و نفی آزادی‌های دموکراتیک از ویژگی‌های ذاتی فاشیسم قرن بیستم بود و به همین دلیل کمونیست‌ها، سندیکاهای کارگری، روشنفکران مترقی، و اقلیت‌های قومی و مذهبی نخستین هدف‌ها و قربانیان آن بودند. در مقابل، همین نیروها نیز در اغلب کشورها در صف مقدم مقاومت ضدّفاشیستی قرار داشتند.

امروزه، در شرایطی که جهان و به‌ویژه جهان سرمایه‌داری بار دیگر با بحران‌های عمیق اقتصادی، گسترش نابرابری، جنگ‌های منطقه‌یی، و تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک روبه‌روست، نشانه‌های رشد راست افراطی و گرایش‌های نوفاشیستی در بسیاری از کشورها مشاهده می‌شود. این روند فقط محدود به اروپا نیست، بلکه به شکل‌های گوناگون در ایالات متحد آمریکا، آمریکای لاتین، بخشی از اروپای شرقی، و حتی برخی از کشورهای در حال توسعه نیز دیده می‌شود.

در دهه‌های اخیر، جریان‌هایی با گرایش‌های ملی‌گرایانهٔ افراطی، ضدّمهاجر، اقتدارگرا، و ضد حقوق اجتماعی توانسته‌اند بخشی از نارضایتی ناشی از بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری را به سود خود به کار گیرند. حزب تودهٔ ایران در مورد روند آشکار و روبه‌رشدِ سر بلند کردن «راست جدید» در عرصهٔ سیاست کشورهای جهان در سی سال گذشته بارها هشدار داده است. این نیروی راست افراطی در سراسر جهان مورد توجه فزاینده‌ای قرار گرفته است. این نوع سیاست‌وَرزی خشن و سرکوبگر در سراسر جهان ریشه دوانده است، از کشورهای در حال توسعه و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و «بلوک شرق» گرفته تا شمار فزاینده‌ای از کشورهای غربی. در آمریکا، پروژه‌هایی مانند «قرن نوین آمریکایی» یا جریان سیاسی موسوم به «عظمت را دوباره به آمریکا بازگردانیم» (MAGA) «اجرا می‌شود که هرچند از نظر تاریخی و ساختاری با فاشیسم کلاسیک یکسان نیستند، اما از جنبه‌های رشد اقتدارگرایی، نظامیگری، پوپولیسم (عوام‌فریبی) راست‌گرایانه، و مقابله با نهادهای دموکراتیک شایان توجه و بررسی‌اند.

در چنین اوضاعی، حفظ حافظهٔ تاریخی مبارزه با فاشیسم اهمیتی دوچندان دارد. فراموش کردن تجربهٔ دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ راه را برای بازتولید شکل‌های تازه‌ای از اقتدارگرایی و نفرت‌پراکنی هموار می‌کند. از این رو، مسئولیت نیروهای سیاسی و اجتماعی مترقی، جنبش‌های کارگری، و سازمان‌های سندیکایی فقط محدود به دفاع از حقوق صنفی و مدنی نیست، بلکه پاسداری از حقیقت تاریخی و انتقال تجربهٔ مبارزات ضدّفاشیستی به نسل‌های جدید را نیز در بر می‌گیرد.

هشتاد و یک سال پس از پیروزی بر فاشیسم، اهمیت تاریخی آن پیروزی همچنان پابرجاست. فداکاری میلیون‌ها انسان در راه آزادی، صلح، و رهایی اجتماعی نباید به فراموشی سپرده شود. یادآوری آن تجربهٔ تاریخی نه صرفاً ادای احترام به گذشته، بلکه هشداری برای امروز و آینده است؛ هشداری در برابر جنگ‌افروزی، نژادپرستی، اقتدارگرایی، و هر شکلی از سیاست‌ورزی که کرامت انسانی، زندگی شایسته، و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را تهدید می‌کند.

حزب تودهٔ ایران بنا به ماهیت و آرمان‌های ترقی‌خواهانه‌اش نمونه‌های کهنه و نو فاشیسم در همهٔ شکل‌های آن و پشتیبان اصلی آن- امپریالیسم- را قاطعانه محکوم می‌کند. هشتاد و یک سال پس از پیروزی بر فاشیسم، ما اهمیت عظیم این پیروزی را برای جنبش‌های مبارزاتی سراسر جهان در راه تحقق صلح، پیشرفت اجتماعی و اقتصادی، و رهایی ملی درک می‌کنیم. ما بر این باوریم که قهرمانی‌ها، تلفات جانی، خسارت‌های مادی، و فداکاری‌های مردمی آن دوران را هرگز نباید فراموش کرد. درس‌ها و هشدارهای آن زمان برای دنیای امروز و آینده همچنان موضوعیت دارد و بجاست و نباید نادیده گرفته شود.

اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران پیرامون مدعیات دروغین و کارزار تبلیغاتی علیه حزب تودهٔ ایران در فضای مجازی

همان‌طور که قبلاً در "نامهٔ مردم" اشاره شده بود (از جمله نگاه کنید به: "نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۱۲۴۱، ۳ شهریورماه ۱۴۰۴)، حزب تودهٔ ایران در دو سال گذشته کارزاری گسترده از حمله‌های تبلیغاتی بر ضد تاریخ و سیاست‌هایش را شاهد بوده است. از کتاب "سایهٔ سرخ"، منتشر شده از سوی وزارت اطلاعات رژیم تا "کتاب نامهٔ آگاهی نو"، به‌قلم محمد قوچانی، و انتشار شمار زیادی نوشته‌های تبلیغاتی با مضمون‌هایی توده‌ای‌ستیزانه در فضای مجازی، همگی نشانی روشن از تلاش‌های بی‌وقفهٔ دستگاه‌های امنیتی رژیم، مخالفان سیاسی حزب، و مدعیان و قلب کنندگانِ واقعیت‌های مبارزهٔ تاریخی حزب تودهٔ ایران در محتوای خود دارند. این نوشته‌های تبلیغاتی خصوصاً با مبارزه و فعالیت‌های حزب در خلال سال‌های چهار دههٔ گذشته در ارتباط بوده‌اند، مبارزه و فعالیت‌هایی که به‌منظور در اهتزاز نگاه داشتن پرچم پرافتخار حزب کارگران و زحمتکشان میهن در شرایط حمله‌های قطع‌ناشدنی تبلیغاتی بر پایهٔ تحریف و جعل دستگاه‌های امنیتی و نیز دشواری‌های جنبش کارگری و کمونیستی جهان بوده‌اند.

در ماه‌های اخیر انتشار برخی مصاحبه‌ها و مطالب در فضای مجازی زیر عنوان: "تاریخ و سیاست‌های حزب تودهٔ ایران" را از سوی افرادی شاهد بوده‌ایم که هیچ‌گونه مسئولیتی در حزب تودهٔ ایران ندارند. دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بدین‌وسیله اعلام می‌دارد این‌گونه برنامه‌ها و مصاحبه‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با حزب ما ندارند.

حزب تودهٔ ایران بار دیگر تأکید می‌کند این قبیل تحرک‌ها، تحرک‌هایی که با دروغ‌پردازی، قلبِ واقعیت‌های تاریخی، و وارونه جلوه دادن مبارزهٔ پرافتخار دیروز و امروزِ حزب ما سازمان‌دهی می‌شوند، هدف اساسی‌شان ایجاد اغتشاش فکری و واردِ کردن خدشه به پیشینهٔ مبارزاتی حزب تودهٔ ایران است. لازم به یادآوری است که مواضع، ارزیابی‌ها، و خط‌مشی سیاسی حزب تودهٔ ایران تنها از طریق سایت رسمی حزب، "نامهٔ مردم" (ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران)، و یا توسط سخنگوی رسمی کمیتهٔ مرکزی اعلام می‌گردند.

"دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران"
۲۱ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵

شکست سنگین جبههٔ چپ در کرالا؛ پایان یک دهه حکومت کمونیستی

"اتحادِ جبههٔ دموکراتیکِ چپ" به‌رهبری "حزب کمونیست هند" (مارکسیست) در انتخابات مجلس ایالتی "کرالا" شکستی سنگین خورد. نتیجهٔ شمارش رأی‌ها در روز ۴ مه/ ۱۴ اردیبهشت تأیید کرد که پس از یک دهه زمامداری چپ در یکی از پیشروترین ایالت‌های هند، "اتحادِ جبههٔ دموکراتیکِ متحد" به‌رهبریِ "حزب کنگره" با اکثریتی قاطع به‌قدرت می‌رسد. حزب کنگره با گرایشِ چپ میانه ۶۳ کرسی به‌دست آورد و متحدانش نیز ۳۹ کرسی دیگر کسب کردند. بدین ترتیب "جبههٔ دموکراتیکِ متحد" ۱۰۲ کرسی از ۱۴۰ کرسی مجلس را به‌دست آورد. حزب کمونیست هند (مارکسیست) به ۲۶ کرسی کاهش یافت و دیگر حزب‌های جبههٔ چپ نیز ۹ کرسی به‌دست آوردند که در مجموع به کسبِ ۳۵ کرسی می‌رسد. این رقم در دورهٔ پیش ۹۹ کرسی بود. حزب راست‌گرای "بهاراتیا جاناتا" ("BJP"به‌رهبریِ "نارندرا مودی"، چهره‌ای که در دولت مرکزی هند قدرت را در دست دارد ۳ کرسی به‌دست آورد، تعداد کرسی‌ای که نخستین بار در تاریخ این ایالت کسب می‌شود.

هرچند در شمار کرسی‌های به‌دست آمده از سوی حزب‌های گوناگون جابه‌جایی بزرگی رخ داد، میزان تغییر در رأی‌ها تا اندازه‌ای کم‌تر چشمگیر بود. کاهش ۱۲ درصدی رأی‌ها به‌سبب نظام انتخاباتی "اکثریت نسبی" در هند، به از دست رفتن ۶۴ کرسی انجامید. در مقابل، ائتلاف جبههٔ دموکراتیک متحد تنها ۷۹/۴ درصد به سهم رأی‌هایش افزود، اما کم و بیش به همان اندازه، یعنی ۶۱ کرسی، بر شمار کرسی‌هایش افزوده شد.

با به قدرت رسیدن جبههٔ دموکراتیک متحد، کمونیست‌ها از مقطع زمانی سال ۱۹۷۷/۱۳۵۶ نخستین بار خواهد بود که در هیچ ایالتی از هند در قدرت نخواهند بود.

پذیرشِ رأی مردم

دفتر سیاسی حزب کمونیست هند (مارکسیست) با انتشار بیانیه‌ای گفت "به رأی مردم احترام می‌گذارد و دربارهٔ دلایل شکست بازاندیشی خواهد کرد". ام.وی. گووندن، دبیر ایالتی حزب کمونیست هند (مارکسیست)، گفت حزب "خواستِ رأی‌دهندگان را به‌دقت بررسی خواهد کرد و تغییرهای لازم را در دو زمینهٔ تشکیلاتی و سیاسی انجام خواهد داد".

بینوی ویسوام، دبیر ایالت کرالای حزب کمونیست هند- شریک اصلی ائتلافی حزب کمونیست هند (مارکسیست)- میزان سنگین شکست را پذیرفت و به خبرنگاران گفت: "ما انتظار کسب اکثریت رأی‌ها را داشتیم، اما چنین نشد. از این شکست خواهیم آموخت. دلیل‌هایی برای این ناکامی بزرگ وجود دارند چندان که ما نیروهای چپ و کمونیست با آن روبرو شدیم". این پیامد به دورهٔ کم‌سابقهٔ زمامداریِ پینارایی ویجایان، وزیر ارشد از حزب کمونیست هند (مارکسیست)، پایان می‌دهد. وی توانسته بود جبههٔ چپ را در انتخابات سال ۲۰۱۶/۱۳۹۵ و ۲۰۲۱/۱۴۰۰ به دو پیروزیِ پیاپی برساند، رویدادی کم‌نظیر در ایالات کرالا، جایی که قدرت در این ایالت همواره میان دو جبههٔ اصلی دست به‌دست می‌شده است.

کی.سی. ونوگوپال، نمایندهٔ حزب کنگره گفت دستاوردِ جبههٔ دمکراتیک متحد را ناشی از ناخشنودیِ عمومی از دولت به رهبری جبهه دانست. او گفت: "فضای عمومی به‌روشنی علیه دولت بود و ما توانستیم از آن جَو بهره بَریم". به‌نظر می‌رسد رأی‌های مخالفِ دولت در برخی حوزه‌های انتخاباتی متمرکز بود و این به جبههٔ دموکراتیکِ متحد امکان داده تا در رقابت‌های نزدیک از جبههٔ چپ پیشی گیرد و به شمار کرسی‌هایش بیفزاید. کارشناسان چندین عامل را در این شکست مؤثر می‌دانند. بخش زیادی از توجه رسانه‌ها بر رسوایی‌ها متمرکز بود، از میان آن‌ها پرونده‌ای که در آن گفته می‌شد طلاهای درنظر گرفته شده برای بازسازی یک نیایشگاه به‌درستی مصرف نشده و پای برخی از مقام‌های پیشین ارشد حزب کمونیست هند (مارکسیست) در این مورد به میان کشیده شده است. حزبِ کنگره این موضوع را پُررنگ کرد و آن را به یکی از محورهای اصلی در بخش‌های مرکزی و جنوبی ایالات کرالا دراورد،

امری که به کاهش پشتیبانی هندوها از جبههٔ چپ انجامید. افزون بر این، اتهام‌هایی در ارتباط با فساد در بانک‌های تعاونی نیز ادعاهای مرتبط با ناکارآمدی مدیریتی جبهه را تقویت کرد. چند تن از چهره‌های سرشناس حزب کمونیست هند (مارکسیست) که اندکی پیش از انتخابات با اشاره به فساد و خویشاوندسالاری‌شان از حزب جدا شده بودند، در پایگاه‌های سنتی حزب پیروز شدند و ضربه‌ای دیگر به جایگاه چپ وارد کردند.

گروه‌های اقلیت که همواره پایگاه سنتی چپ به شمار می‌رفتند به‌وضوح به سمت جبههٔ متحد دموکراتیک گرایش پیدا کردند. رأی مسلمانان و مسیحیان به صندوق ائتلافی رفت که حزب کنگره رهبری آن را بر عهده داشت. یافته‌های نظرسنجی حاکی از آن بود که بسیاری از مردم بر این باور بودند در برابرِ سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت راست‌گرای هندویِ "بهاراتیا جاناتا" به‌رهبریِ مودی علیه اقلیت‌ها جبههٔ چپ پایداری‌ای کافی از خود نشان نداده است.

دستاوردهای اجتماعی با وجود فشار اقتصادی

شکستِ انتخاباتیِ جبههٔ چپ در شرایطی رخ داد که دستاوردهای راستین و تاریخی‌اش نیز به‌چشم می‌آمد. تنها در ماه نوامبر/ بهمن‌ماه سال گذشته بانک جهانی ایالت کرالا را نخستین ایالتِ هند- هند در مقام کشوری که بانک جهانی آن را دارای بزرگ‌ترین جمعیت بسیار تهیدست جهان می‌داند- اعلام کرد که به‌طور رسمی فقر شدید را ریشه‌کن کرده است.

طرحِ ریشه‌کن ساختنِ فقر شدید در نخستین نشستِ هیئت دولت جبههٔ چپ پس از پیروزی دوباره‌اش در سال ۲۰۲۱/۱۴۰۰ آغاز شد و بر پایهٔ پیمایش‌های خانه‌به‌خانه و با همیاریِ دولت‌های محلی خودگردان و شبکه‌های زنانِ پیش رفت. سپس این طرح از داده‌های گردآوری شده برای تدوین طرح‌های خُردِ مشارکتی در زمینه‌های مسکن، بهداشت، و درمان، اشتغال، مالکیت زمین، و بازنشستگی بهره جُست. وزیر ارشد، ویجایان، در سال ۲۰۲۵/۱۴۰۴ گفت موفقیت در ریشه‌کن کردنِ فقر از "درگیر کردنِ مردم از همهٔ لایه‌های جامعه و گنجاندنِ اندیشه‌هایی که از مشارکت و بازخوردِ آنان برخاست" حاصل شده است.

این دستاوردها بر پایهٔ دهه‌ها حکومت چپ شکل گرفت. دوره‌ای که به باسوادیِ نزدیک به باسوادی همگانی، کاهشِ مرگ‌ومیرِ نوزادان و مادران، افزایشِ امید به زندگی، و دست یافتن به برخی از بالاترین شاخص‌های توسعهٔ انسانی در هند انجامید. تنها دادن مستمری و ارائهٔ خدمات رفاهی به بازنشستگان که در زمان به قدرت رسیدن جبههٔ چپ در سال ۲۰۱۶/۱۳۹۵ ۳/۲ میلیون نفر را ماهانه حدود ۷ دلار پوشش می‌داد تا پایانِ دوران حکومت آن به ۶/۲ میلیون نفر با ۲۴ دلار در ماه گسترش یافت.

موفقیت کرالا در کاهش فقر در تضاد با دیگر منطقه‌های هند است که در آن‌ها نابرابری همچنان رو به افزایش دارد. یک درصد ثروتمندترین مردم کشور بیش از ۷۰ درصد دارایی ملی را در اختیار دارند.

دستاوردهای جبههٔ چپ با توجه به دشواری‌هایی که با آن روبرو بود، برجسته‌تر می‌شود. این ائتلاف در شرایط محاصرهٔ مالی بی‌وقفه اداره می‌شد. سهم انتقال منابع از سوی دولت مرکزی، دولتی که در اختیار حزب "بهاراتیا جاناتا" و رهبری مودی است و با دولت چپ کرالا با دشمنی‌ای آشکار برخورد کرده، از ۵۲ /۵ درصد از تولید ناخالص داخلی ایالت در بازهٔ زمانی۲۰۲۰/۱۳۹۹ و ۲۰۲۱/۱۴۰۰ به تنها ۵۴ /۲ (درصدها به نظر میرسد یکی باید اشتباه باشد)درصد تا بازهٔ زمانی ۲۰۲۵-۲۰۲۴ / ۱۴۰۴-۱۴۰۳ کاهش یافت، کاهشی که اقتصاددانان چپ آن را "نزدیک به محاصرهٔ اقتصادی" نامیده‌اند.

بااین‌همه، جبههٔ دمکراتیکِ چپ در طی یک دهه زمامداری، هزینه‌های عمرانی را از حدود ۵/۱ میلیارد دلار آمریکا به ۷/۴ میلیارد دلار افزایش داد و طرح‌های زیرساختی‌ای به‌ارزش نزدیک به ۱۲ میلیارد

ادامه در صفحهٔ ۱۱

درس هایی برای جنبش کارگری:
به‌مناسبت صدمین سالگرد اعتصاب عمومی فراگیر و تاریخی انگلستان در ماه مه ۱۹۲۶/ ۱۳۰۵

مجموعه مقالاتی از رهبران جنبش کارگری بریتانیا به مناسبت صدمین سالگرد اعتصاب عمومی کارگران بریتانیا

۱۹۲۶- ۲۰۲۶: همبستگی راه حل است!

"فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری" در زمان برپایی اعتصاب عمومی ۲۷ ساله بود. این فدراسیون از دل جنبش اتحادیه‌گرایی نو سال‌های دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰/۱۲۵۹ و ۱۲۶۹ خورشیدی زاده شد و در سال ۱۸۹۹ / ۱۲۷۸ خورشیدی توسط "کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری" (" (TUC") بنیان‌گذاری گردید. دو اختلاف در این دوره نمونه‌ای از معضل پیش روی جنبش اتحادیه‌های کارگری بودند - اعتصاب کارگران اسکلهٔ لندن در سال ۱۸۸۹ / ۱۲۶۸و اعتصاب مهندسان در سال‌های ۱۸۹۸/۱۲۷۶-۱۸۹۷-۱۲۷۷.

نخستین مورد از این اعتصاب‌ها یعنی اعتصاب اسکلهٔ لندن موفقیتی بی‌چون‌وچرا بود. این اعتصاب در اوت ۱۸۸۹/۱۲۶۸ با خواست دستمزد شش پنس در ساعت آغاز شد و حدود صد هزار کارگر را به‌حرکت درآورد. کمی بیش از پنج هفته بعد یعنی تا اواسط سپتامبر آن‌ها [کارگران] به خواست‌شان- خواستی که دستمزد دباغی (شش پنس) نامیده می شد- دست یافتند. همچنین میزان عضویت در اتحادیه‌ها به‌طوری چشمگیر افزایش یافت. پیش از این اختلاف، تعداد کمی از کارگران اسکله سازماندهی شده بودند، ولی تا پایان اعتصاب، اتحادیه کارگران بارانداز، اسکله، کنارهٔ رودخانه، و کارگران عمومی بخشی قابل‌توجه از نیروی کار را جذب کرده بودند. این رویداد نقطه عطفی در توسعهٔ اتحادیه‌گرایی نو بود، سازماندهی کارگران موقت و کم‌درآمد که به‌سرعت رشد کرد و ماهیت جنبش اتحادیه‌های کارگری را دگرگون ساخت. این اعتصاب زمینه‌ساز آموزش تعدادی از رهبران کلیدی اتحادیه‌گرایی نو از جمله "تام مان"، "جان برنز"، "بن تیلت"، و "ویل تورن" بود.

عامل کلیدی در این منازعه، همبستگی بود. کارگران اسکله متحد شدند و از سوی دیگر اتحادیه‌ها و جامعهٔ محلی نیز از آنان حمایت و نسبت به آنان ابراز همبستگی‌ای گسترده شد. میخانه‌های محلی برای اعتصاب‌کنندگان غذای رایگان فراهم می‌کردند، در حمایت از اعتصاب راهپیمایی‌هایی روزانه برگزار می‌شد، و "اتحادیهٔ کارگران متحد اسکله‌ها" (" Amalgamated Stevedores Union") نیز در ابراز همبستگی به آن‌ها پیوست. به‌همین ترتیب، کارگران اسکله نیز از خیاطان یهودی شرق لندن که در اعتصاب بودند حمایت کردند و پیوندهای همبستگی اجتماعی را بیش از پیش تقویت کردند. این حمایت حتی در سطح بین‌المللی نیز گسترش یافت، به‌گونه‌ای که کارگران استرالیایی بیش از ۳۰ هزار پوند (حدود ۲ میلیون پوند امروزی) برای پشتیبانی از اعتصاب به صندوق اعتصاب کمک کردند تا اعتصاب‌کنندگان و خانواده‌های‌شان دچار گرسنگی نشوند.

در مقابل، اعتصاب مهندسان در سال‌های ۱۸۹۸/۱۲۷۶-۱۸۹۷- ۱۲۷۷ شکستی چشمگیر برای این جنبش بود. این اعتصاب در ژوئیه ۱۸۹۷ با درخواست انجمن متحد مهندسان برای ۸ ساعت کار در روز آغاز شد. فدراسیون کارفرمایان مهندسی، فدراسیونی که در سال ۱۸۹۶ / ۱۲۷۵ تأسیس شده بود، در پاسخ به این درخواست با قفل‌کردن کارگاه‌ها و اخراج ۴۵ هزار کارگر تلاش کرد اتحادیه را درهم بشکند. شش ماه بعد، در ژانویه ۱۸۹۸ / ۱۲۷۷، اعضا به بازگشت به کار رأی دادند بدون آنکه به خواست اصلی‌شان دست یافته باشند و در عوض "حق بی‌قید و شرط" کارفرمایان برای تعیین ساعت‌ها و شیوه‌های کار را پذیرفتند. بسیاری از شرکت‌های مهندسی از استخدام مجدد اعضای اتحادیه خودداری کردند و درنتیجه شماری زیاد از اعتصاب‌کنندگان پیشین را بیکار گذاشتند.

تفاوت کلیدی در این اختلاف این بود که "انجمن متحد مهندسان" در انزوا قرار داشت، در حالی که کارفرمایان پاسخ‌شان را از طریق یک فدراسیون- "فدراسیون کارفرمایان متحد"- متمرکز کرده بودند. درس این تجربه روشن بود: قدرتِ اتحادیه‌ها در همبستگی و وحدت در عمل نهفته بود، و بنابراین، در انگستان "فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری" (" ("GFTUایجاد شد تا اتحادیه‌ها را در قالب یک فدراسیون گردهم آورد چندان که بتواند به‌طور جمعی از منافع همهٔ اعضایش دفاع کند و از نیروی کل جنبش بهره بگیرد.

بیست‌وهفت سال بعد، آزمون همین درس در اعتصاب عمومی سال

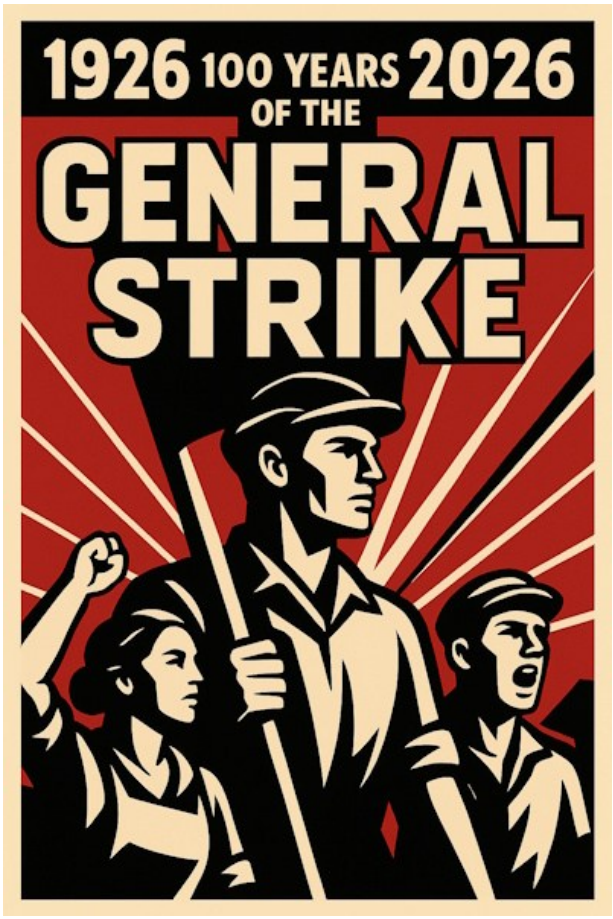

۱۹۲۶ / ۱۳۰۵ خورشیدی بار دیگر به‌اثبات رسید. هنگامی که معدن‌کاران برای مقابله با بدتر شدن دستمزدها و شرایط کار خواستار همبستگی شدند، جنبش پاسخ داد. برای نُه روز، قدرتِ نیرویِ کارِ سازمان‌یافته در مقیاسی ملی به‌نمایش گذاشته شد. شوراهای اقدام در شهرها و مرکزهای عمدهٔ کارگری پیش از اعتصاب یا در جریان آن شکل گرفتند و هماهنگی اصلی فعالیت‌های اعتصابی را عهده‌دار شدند. این نهادها شاخه‌های محلی اتحادیه‌ها را با دیگر سازمان‌های محلی جنبش کارگری گردهم آوردند و نمایانگر همبستگی و دموکراسی طبقهٔ کارگر در بهترین شکل آن بودند.

به‌گفتهٔ امیل برنز: "شورای اقدام در جامع‌ترین شکل خود... نمایندگان سازمان‌های اقتصادی و سیاسی کارگران، تعاونی‌ها، گروه‌های کارگری در نهادهای محلی و همهٔ دیگر سازمان‌های مشخصاً کارگری را دربر می‌گرفت... در طول اعتصاب، مهم‌ترین عامل در پیشبرد موفق آن هماهنگ بودنِ همهٔ نیروهای کارگری بود." با این حال، در سطح ملی، همان وحدت و همبستگی حاصل نشد. رهبران "شورای عمومی" و "حزب کارگر" در هر فرصتی تلاش کردند تا از اعتصاب عمومی جلوگیری کنند و پس از تنها ۹ روز آن را پایان دادند، در حالی که معدن‌کاران را تنها گذاشتند تا به مبارزه ادامه دهند و سرانجام بسیاری از آنان [معدن‌کاران اعتصابی] با وضعیتی بدتر از قبل به کار بازگشتند. درنهایت، آنچه همچون نمایشی از قدرت و همبستگی آغاز شده بود، با فروپاشیدن همان همبستگی به‌شکست انجامید. در سال ۱۹۲۷/ ۱۲۹۶ "قانون منازعات صنفی و اتحادیه‌های کارگری" اعتصاب‌های همبستگی، اعتصاب‌های عمومی، و اعتراض‌های گسترده را ممنوع کرد. از آن زمان، ما با موج‌های متوالی‌ای از قانون‌های ضد اتحادیه‌ای روبرو بوده‌ایم.

بنابراین، درس‌های اعتصاب عمومی برای امروز چیست؟ در عصری با دستمزد پایین، تعدیل نیرو، و قانون‌های ضد اتحادیه‌ای، این همبستگی کجا می‌تواند ایجاد شود؟ یک نمونه اخیر اعتصاب کارگران خدمات جمع‌آوری زباله در پیرمنگام است. ۱۵ ماه این کارگران متحد ماندند و استوار ایستادگی کردند. نکتهٔ حیاتی این بود که آنان تنها نبودند. هزاران کارگر از سراسر کشور و از هر بخش و صنعتی در صف‌های اعتصاب به آنان پیوستند تا بارها مرکزهای کارشان را تعطیل کنند. این همبستگی، که از طریق مجموعه‌ای از اعتصاب‌های بزرگ که به ابتکار نرم‌افزار

ادامه در صفحهٔ ۱۰

ادامهٔ درس هایی برای جنبش کارگری:

"استرایک مپ" سازماندهی شد، اختلاف را از بین برد، به کارگران اعتماد به‌نفس داد و گسترهٔ حمایت در سراسر جنبش را نشان داد. ظهور اعتصاب بزرگ نشان می‌دهد همان همبستگی‌ای که در اعتصاب اسکله‌های لندن در سال ۱۸۸۹ / ۱۲۶۸ و اعتصاب عمومی در سال ۱۹۲۶ / ۱۳۰۵ وجود داشت امروز نیز می‌تواند دوباره متصور و عملی شود. اعتصاب عمومی‌ای که در سال ۱۹۲۶ فراخوانده شد ممکن است امروز بنا بر قانون‌های سرکوبگرانه ضداتحادیه‌ای بریتانیا، غیرقانونی باشد، ولی خاموش کردن روحیه سازماندهی و همبستگی کارگران به این سادگی نیست.

گاوین لیتل دبیرکل " فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری" (" ("GFTU

۱۹۲۶ (۱۳۰۵): روزهای امید و شکست، و درس‌هایی که از آن باید آموخت

صدمین سالگرد اعتصاب عمومی ۱۹۲۶ فرصتی مناسب برای تأمل در مورد یکی از بزرگ‌ترین مبارزات تاریخ طبقه کارگر بریتانیا است. این روزها،روزهای امیدی بودند که متأسفانه به شکست انجامید. کارگران همبستگی‌ای گسترده نشان دادند، ولی متحمل شکست‌هایی شدند که اثرهایش یک نسل به‌طول انجامید.

روزهای امید

امروزه اغلب به اعضای اتحادیه‌های کارگری گفته می‌شود که سال ۱۹۲۶ صرفاً یک فاجعه برای جنبش ما بود. ولی به‌مدت نُه روز در ماه مه دو میلیون کارگر در همبستگی با یک میلیون معدنچی (معدن‌کار) که از کار اخراج شده بودند، آنان نیز اعتصاب کردند. حقیقت امر این است که اعتصاب از انسجامی بالا برخوردار بود و در پایان آن شمار کارگران اعتصابی حتی بیشتر از آغاز آن بود. اعتصاب عمومی شکل گرفتن خودآرایی در سازماندهی گستردهٔ طبقه کارگر از طریق اتحادیه‌ها و کمیته‌های اعتصاب در محل کار همراه با شوراهای کارگری بین‌صنفی و شوراهای اقدام را موجب شد. ما اقدام‌های جمعی در سطح جامعه را شاهد بودیم، مانند مؤسسه‌های خیریه تهیه غذا که هزاران معدنچی (معدن‌کار) و خانواده‌های‌شان را تغذیه می‌کردند. مقیاس و شدت اعتصاب عمومی در همه جنبه‌های زندگی طنین‌انداز شد. این اعتصاب، قدرت کارگران بخش تولیدی را در فلج کردن عملکرد عادی جامعه نشان داد و راه‌های جایگزینی را برای اداره جامعه و به‌سود طبقه کارگر مطرح کرد. وظیفه کلیدی این است که این جنبه‌های مثبت سال ۱۹۲۶ را به‌خاطر بسپاریم تا مانع از آن شویم که حاکمان کنونی و تاریخ‌نگاران وابسته به آنان آنچه که یک مبارزهٔ آشکارا طبقاتی بود نتوانند از حافظه جمعی پاک کنند.

آتش‌نشانان

اغلب پرسیده می‌شود که "اتحادیه آتش‌نشانان" (" ("FBUدر جریان اعتصاب عمومی چه کرد؟ این اتحادیه که در سال ۱۹۱۸/ ۱۲۹۷ خورشیدی تشکیل شده بود در مراحل ابتدایی خود بود و تنها چند هزار عضو داشت که بیشتر در لندن متمرکز بودند. جایزه اسکویث در سال ۱۹۱۹/ ۱۲۹۸ مشارکت آتش‌نشانان لندن در مبارزات صنفی را ممنوع اعلام کرد و در شهرهای دیگر هم آتش‌نشانان به‌خوبی سازمان‌دهی نشده بودند. در نقاط دیگر نیز واحدهای آتش‌نشانی بخشی از نیروی پلیس بودند و بنابراین اعتصاب آنان ممنوع بود. در آستانه اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶/ ۱۳۰۵ هیئت وزیران با استناد به قانون اختیارات اضطراری، کارگران بخش خدمات ضروری را از شرکت در هرگونه مبارزهٔ صنفی منع کرد. این‌ها برای مبارزات امروز هم می‌توانند درس‌هایی آموزنده باشند. در چند سال اخیر مسئله‌های متعددی مشابه، مانند حقوق بازنشستگی و دستمزد، موجب شده‌اند چندین اتحادیه دست به اعتصاب بزنند. "کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری" (" ("TUCبه آتش‌نشانان معافیت از مشارکت در مبارزات صنفی اعطا کرد. با این حال، هنگامی که روزنامه تبلیغاتی دولتی "بریتیش گزت" گزارش داد که این اتحادیه با اعتصاب عمومی مخالف است، آتش‌نشانان داوطلبانه ۵ درصد از دستمزد خود را به‌عنوان ابراز همبستگی با اعتصاب عمومی اهدا کردند.

روزهای شکست

در حالی که ماجرای اعتصاب عمومی کاملاً ناامید کننده نیست، شکست آن درس‌هایی مهم برای امروز در خود دارد. من فکر می‌کنم نخستین درس،

GENERAL STRIKE & MAY DAY DEMONSTRATION AT HYDE PARK

نحوه رفتار کارفرمایان و دولت است. بالدوین، چرچیل، و همکاران‌شان درک می‌کردند که اعتصاب عمومی جنگی طبقاتی است و آنان با تمام ابزارهای موجود به‌سود جناح خود جنگیدند. آنان از ارتش و پلیس برای عقب راندن صف‌های اعتصابگران استفاده کردند و دادگاه‌ها را وادار ساختند اعتصاب را غیرقانونی اعلام کنند. بسیاری از فعالان برجسته دستگیر و زندانی شدند و پس از آزادی نیز در فشار و در معرض تبعیض قرار گرفتند. آنان از بی‌بی‌سی و بریتیش گزت برای انتشار پیام خود استفاده کردند. آنان برای پیروزی جنگیدند.

درس دوم مربوط به رهبران اتحادیه‌های کارگری است. همان‌طور که ایلن ویلکینسون، نماینده حزب کارگر، بیان کرد: "تراژدی این اعتصاب دقیقاً در این واقعیت نهفته است که توسط مردانی رهبری شد که به آن باور نداشتند و نمی‌توانستند خواهان موفقیت آن باشند." بسیاری از رهبران جنبش اتحادیه‌های کارگری با اعتصاب عمومی مخالفت کردند و زمانی که آن را متوقف کردند، معدن‌کاران را در وضعیتی دشواری رها ساختند.

هنگامی که اعتصاب شروع شده بود، جیمی توماس، از "اتحادیه راه‌آهن" (" ("NURو نماینده حزب کارگر در پارلمان) خطاب به مجلس عوام گفت این اعتصاب "بزرگ‌ترین فاجعه برای کشور" است. جان کلینز از "اتحادیه ملی کارگران عمومی و شهرداری‌ها" (" ("NUGMWزمانی زیاد را صرف ملاقات با نخست‌وزیر محافظه‌کار کرد تا اعتصاب را لغو کند. رمزی مک‌دونالد، رهبر حزب کارگر، نیز وضعیتی بهتر نداشت. او اعلام کرد: "من اعتصاب عمومی را دوست ندارم. نظرم را تغییر نداده‌ام... صادقانه بگویم، آن را دوست ندارم."

اگرچه معدنچیان (معدن‌کاران) با قاطعیتی بیشتر توسط آرتور کوک رهبری می‌شدند، ولی بیشتر رهبران چپگرای اتحادیه‌های کارگری دیگر نتوانستند جایگزینی ارائه دهند. در حالی که والتر سیترین مشغول تلاش برای خاموش کردن آتش اعتراض بود، اعلام فراخوان "همه قدرت به شورای عمومی"، فایده‌ای نداشت. طبقه ما شایستهٔ یک رهبری واقعی بود، ولی با عقب‌نشینی و شکست‌خوردگی‌ای فلاکت‌بار روبرو شد.

درس‌هایی برای امروز

در چند سال اخیر شاهد بسیاری از مسائل رایج، مانند یورش به حقوق بازنشستگی و دستمزد، بوده‌ایم که علیه آن چندین اتحادیه دست به اعتصاب زده‌اند. ولی اعضای اتحادیه‌های کارگری به‌ندرت برای هماهنگی اعتصابات خود گردهم آمده‌اند. ما به یک استراتژی مشترک برای مقابله با بسیاری از مشکلات گسترده جامعه که اعضا و جوامع ما با آن مواجه هستند نیاز داریم. این گفتگویی است که باید در بستر بحران هزینه‌های زندگی، جنگ‌های متعدد، کاهش ریاضت اقتصادی و تهدید راست افراطی داشته باشیم.

درس بزرگ اعتصاب عمومی ۱۹۲۶ این است که بلوف و هیاهو فایده‌ای ندارد. در عوض، اگر قصد داریم اعتصاب عمومی برگزار کنیم، کارگران به یک استراتژی جدی نیاز دارند. اگر تصمیم بگیریم در آینده از سلاح اعتصاب عمومی استفاده کنیم، اتحادیه‌های کارگری به‌رهبری‌ای آهنین، سازماندهی‌ای ریشه‌دار، و شفافیتی سیاسی نیاز خواهند داشت.

استیو رایت، دبیرکل "اتحادیه آتش نشانان" ("("FBU

ادامهٔ ما به یک نامزد چپِ کارگری برای ریاست‌جمهوری ..

مهاجرت و گمرک تجدیدِ حیات، انرژی، و شوروشوقِ سیاسی در جناح چپ را نشان‌داد. ولی افق سیاسی ما از مخالفت با ترامپ به‌منزلهٔ تک‌چهره‌ای فردی باید بازتر باشد. ما با برپایی جنبش‌هایی توده‌ای که در نبرد برای دموکراسی می‌توانند پیروز شوند و جامعه‌ای صلح‌آمیز، عادلانه، و برابر بسازند، باید سیاست‌های کشورمان را به‌منظور شکست دادن جنبش "عظمت را به آمریکا بازگردانیم" ترامپ را برای همیشه تغییر دهیم. این امر مستلزم ارائهٔ چشم‌انداز سیاسی‌ای جایگزین به میلیون‌ها تن آمریکایی از طریق کارزاری انتخاباتی در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری است.

تردیدی نیست که تشکیلات "حزب دموکرات" در سال ۲۰۲۸ از کاندیدای خود حمایت خواهد کرد. ما همین حالا هم می‌توانیم این امر را در تورهای سخنرانی ملی "گاوین نیوسام" ببینیم، در تورهای سخنرانی‌ای که این کاندیدای انتخابات آینده ریاست‌جمهوری از هم‌اکنون نشان داده است تا چه اندازه از جنبش‌های طبقهٔ کارگر که در حال مقاومت واقعی علیه دولت ترامپ هستند فاصله دارد. رهبری "حزب دموکرات" نه‌تنها در مقاومت جدی در برابر دولت ترامپ شکست خورده، بلکه نشان داده است اساساً مایل نیست برنامهٔ سیاسی‌ای ارائه دهد که پاسخ‌گوی نیازهای طبقهٔ کارگر باشد. این برنامهٔ سیاسی رهبری "حزب دموکرات" شامل خودداری کردن از قطع بودجه و انحلال "ادارهٔ مهاجرت و گمرک" ("ICE"، ادامهٔ تأمین مالی نسل‌کُشی در غزه، خودداری کردن از اِعمال مالیات‌های جدی بر طبقهٔ میلیاردر، و کاستن از سطح انتظارات از آنچه دولت می‌تواند ارائه دهد. این رویکرد شکست خورده است. پایگاه مردمی "دموکرات"ها به‌طورفزاینده‌ای با تشکیلات رهبری حزب دمکرات در تضاد است. محبوبیتِ حزب دموکرات به پایین‌ترین حد خود رسیده و این وضعیت فرصت‌هایی تازه را برای سازمان‌های سیاسی مستقل به‌وجود آورده است. برهۀ سیاسی کنونی ایجاب می‌کند ما جنبش اپوزیسیونی‌ای سیاسی جدیدِ ریشه‌دار در طبقهٔ کارگر علیه "ترامپیسم" و "تشکیلات حزب دموکرات" ایجاد کنیم.

بهره‌گیری از حضور "ممدانی"

نامزدهای مورد حمایت "سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا" ("DSA"در سراسر کشور پیش از این در رهبری مخالفت با ترامپ نقش داشته‌اند. ممدانی با تمرکز ویژه بر مسئلهٔ هزینه‌های زندگی- از جمله اتوبوس‌های سریع و رایگان، تثبیت اجاره‌بها، و مراقبت عمومی از کودکان- به‌مقام شهردار بزرگ‌ترین شهر کشور انتخاب شد. برنامهٔ اقتصادی او حمایت رأی‌دهندگان پیشین ترامپ، به‌ویژه در جامعه‌های مهاجر را به‌خود جلب کرد. او به‌جای تعطیل کردن تشکیلات انتخاباتی خود پس از روز انتخابات، مجموعه‌ای از سازمان‌های محلی و اتحادیه‌های کارگری را گرد هم آورد تا "ائتلاف اکثریت مردمی" را تشکیل دهد تا برای مالیات گرفتن از ثروتمندان برای تأمین مالی دستور کار مقرون به صرفه بودن شهردار جدید مبارزه کنند.

سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا (DSA)ثابت کرد ما می‌توانیم در انتخابات سراسری کشور پیروز شویم. اعضای ما در حال رقابت و پیروزی در مبارزات انتخاباتی در ایالت‌هایی مانند جورجیا، کنتاکی، تنسی، یوتا، تگزاس، و آریزونا هستند. با صد هزار عضو، جنبش سوسیالیستی ما از هر زمانی دیگر در سال‌های دهه‌های اخیر قوی‌تر شده است. ما درعین‌حال احیای مبارزه‌جویی توده‌ای در جنبش کارگری را شاهد بوده‌ایم. اعضای اتحادیه‌ها (از پرستاران تا کارکنان "استارباکس" و کارگران "انبار آمازون") نه تنها برای شرایط کاری بهتر، بلکه برای منافع اجتماعی گسترده‌تر، از جمله افزایش میزان مالیات بر ثروتمندان و تأمین حمایت در برابر "ادارهٔ مهاجرت و گمرک" ("ICE"، اعتصاب کرده‌اند.

"شون فین"، رئیس اتحادیه کارگران خودروسازی "یونایتد"، تنظیم تاریخ انقضای قراردادها برای اول ماه مه ۲۰۲۸ را خواستار شده است تا این انقضای تاریخ قراردادها احتمال اقدام کارگری‌ای گسترده در جریان کارزار انتخاباتی ۲۰۲۸ را افزایش دهد. این موج اعتصابی، فرصتی مهم برای پیوند دادن جنبش کارگری با چپ سیاسی، پیوند دادنِ مبارزات محلِ کار با مبارزهٔ گسترده‌تر برای دموکراسی و پایه‌گذاری حزب چپ کارگری‌ای جدید خواهد بود. کارزارهای سندرز در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ (۱۳۹۵ و ۱۳۹۹) با ارائه برنامه‌های بیمه درمانی همگانی، دانشگاه رایگان، و حداقل دستمزد فدرال بالاتر، به چپ‌ها جانی تازه بخشید. تلاش او نه تنها ایده‌های سوسیالیستی را رواج داد، بلکه راه را برای افرادی مانند نمایندگان کنگره ازجمله "الکساندریا اوکازیو-کورتز"، "رشیده طلیب"، و "ممدانی"، هموار کرد. انتخابات ۲۰۲۸ فرصتی برای گسترش این استراتژی در مقیاسی بزرگ‌تر است: گسترش چشم‌اندازی برای جامعه‌ای دموکراتیک نوین، رشد سازمان‌های سیاسی مبتنی بر عضویت، تقویت مبارزهٔ طبقه کارگر، و تعمیق طیف منتخبان ما که از طریق رأی‌گیری مستقیم انتخاب شده‌اند.

کار اکنون آغاز می‌شود

ولی هیچ سازمانی نمی‌تواند این کار را به‌تنهایی انجام دهد. اگر نیروهای اجتماعی علیه جنبش "نه به پادشاهی"، جنبش روز کارگر، تور "مقابله با الیگارشی"، و اعتصاب عمومی مینه سوتا علیه "ادارهٔ مهاجرت و گمرک" ("ICE"می‌توانستند گردهم آیند و جایگزین انتخاباتی‌ای واحد ارائه دهند، می‌توانستیم چشم‌انداز سیاسی را متحول کنیم. ما به ائتلاف چپ-کارگری‌ای گسترده متشکل از اتحادیه‌های کارگری و

ادامه در صفحهٔ ۵

ادامهٔ شکست سنگین جبههٔ چپ در کرالا؛ ...

دلار را اجرا کرد. اما این فشارهای مالی مورد اشاره، پیامدهایی سنگین بر جای گذاشت. بدهی عمومی در این دهه نزدیک به دو برابر شد و به حدود ۳۷ میلیارد دلار رسید. در حالی که هزینه و پرداخت بازنشستگی و بهرهٔ بدهی‌ها سهم بزرگی از درآمدهای دولت را می‌بلعید. این تا اندازه‌ای بهای اجرای بودجه برنامه‌های همگانی رفاهی در شرایط کاهش شدید منابع مالی دریافتی از دولت مرکزی بود.

برای مردم زحمتکش که خود شاهد ریشه‌کن شدن فقر و گسترش برنامه‌های رفاهی بودند، همین آمار بدهی‌های دولتی جبههٔ چپ به ابزار تبلیغاتی‌ای نیرومند در رسانه‌های هوادار سرمایه‌داران و اپوزیسیون حزب کنگره تبدیل شد، نیروهایی که علاقه‌ای نداشتند توضیح دهند چرا وضعیت مالی کرالا به چنین نقطه‌ای رسیده است. از سوی دیگر، نرخ بیکاری که حدود ۱۵ درصد بود و مهاجرت پیوسته جوانان به خارج از ایالت، به این روایت دامن زد که جبهه دمکراتیک چپ در ادارهٔ اقتصاد ناکام بوده است.

آیندهٔ کمونیست‌ها در هند

برآیندِ انتخابات کرالا بخشی از روندی گسترده‌تر در انتخابات ایالتی بود که در خلال آن نیروهای چپ و پیشرو در سراسر هند به عقب رانده شدند. در بنگال غربی، حزب بهاراتیا جاناتا به پیروزی‌ای قاطع دست یافت و این ایالت بالاترین میزان مشارکت رأی‌دهندگان یعنی ۹۲ درصد را ثبت کرد، هرچند اتهام‌هایی درباره دزدیده شدن رأی‌ها نیز در جریان است.

به‌گفتهٔ پروفسور الیزابت آرمسترانگ از کالج اسمیت در ماساچوست، "موضوع اشتغال و نبودِ گزینه‌ها برای جمعیت تحصیل‌کرده در دل این شکست قرار دارد". او نویسندهٔ کتاب "جنسیت و نولیبرالیسم: انجمن دموکراتیک زنان سراسر هند و سیاست جهانی‌شده" است.

آرمسترانگ به نشریهٔ "جهان مردم" گفت حزب کمونیست هند (مارکسیست) و هم‌پیمانانش پیامدِ انتخابات را بسیار جدی می‌گیرند، زیرا این شکست "شکافی مهم را نشان می‌دهد، هرچند از نظر درصد رأی‌ها چندان بزرگ نباشد، به‌ویژه از آن روی که دولت آنان [دولت جبههٔ چپ] دگرگونی‌هایی مثبت در ناحیه‌های شهری و روستایی پدید آورده بود." او پیش‌بینی کرد که شکست جبههٔ دموکراتیک چپ روندی جدی از بازنگری و ارزیابی درونی را برخواهد انگیخت و در همان حال "چالش‌هایی اساسی در مقیاس جهانی" را پیشِ رویِ جنبش کمونیستی جهان قرار می‌دهد، جنبشی که می‌کوشد در برابر گونه‌ای از سرمایه‌داری که بر بیکاری و کم‌کاریِ مزمن تکیه دارد بدیلی اقتصادی و پویا پدید آورد."

"ام.ای. بابی"، دبیرکل حزب کمونیست هند (مارکسیست)، گفت حزب "با وجود تنگناهای مالی‌ای تحمیل شده از سوی دولت مودی نهایت تلاشش را برای رفاه مردم انجام داده است." او گفت حزب کمونیست هند (مارکسیست) همچنان "در میان کارگران، دهقانان، و بخش‌های غیررسمی اقتصاد، پایگاهی نیرومند دارد"، اما باید "بررسی کند چرا این پشتوانه به اندازهٔ کافی به دستاورد انتخاباتی تبدیل نمی‌شود."

برای نیروهای چپ در کرالا دورهٔ پیشِ روی به بازسازی پایگاه طبقاتی‌ای کارگری نیازمند است که زمانی این ایالت را به الگویی از حکمرانیِ پیشرو شامل بهداشت همگانی نیرومند، اصلاحات ارضی، و حمایت از حقوق کارگری تبدیل کرد. این بازسازیِ همزمان مستلزم رویارویی صادقانه با کاستی‌هایی سازمانی و تشکیلاتی و اتهام‌های فسادی‌ست که زمینه را برای بازگشتِ حزب کنگره فراهم کرد و هم‌زمان راه را برای گسترش نیروهای افراطی وابسته به مودی و حزب بهاراتیا جاناتا گشود. "بابی" نیز بر همین نکته با تأکید بر ضرورت همبستگی انگشت گذاشت. او گفت: "وظیفه همچنان افشا کردن، منزوی کردن، و شکست دادن حزب بهاراتیا جاناتا و سیاست‌هایش است. برای

۱۲ دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ — نامهٔ مردم — شمارهٔ ۱۲۶۰

ما به یک نامزد چپِ کارگری برای ریاست‌جمهوری نیاز داریم!

نقطه نظرهای فعالان سیاسی و کارگری در ایالات متحده دربارهٔ انتخابات آینده ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۸/ ۱۴۰۷ خورشیدی و اینکه چگونه برای انتخاب یک نامزد چپ کارگری برای ریاست‌جمهوری شرایط را باید تدارک دید.

رهبران مشترک سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا بر این باورند که شکست دادن دونالد ترامپ کافی نیست. یک کارزار متحدِ چپ-کارگری در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۸ / ۱۴۰۷ خورشیدی میلیون‌ها نفر شهروند آمریکا را می‌تواند بسیج کند، و یک برنامهٔ طبقهٔ کارگر را در سطح ملی مطرح سازد. بازگشت دونالد ترامپ به قدرت، هرج و مرج و خسارت‌هایی واقعی را برای زندگی میلیون‌ها نفر به‌همراه آورده است. جای تعجب نیست که شماری عمده از مخالفان دولت او حالتی تدافعی داشته و تلاش کرده‌اند از بدترین اتهام‌زنی‌ها از سوی او جلوگیری کرده و تا جایی که ممکن است در برابر او مقاومت کنند. با اینهمه، این تنها راهبرد (استراتژی) آنان نمی‌تواند باشد.

اگر چپ درصدد است ترامپیسم را نه تنها مهار، بلکه شکست دهد، باید به‌گونه‌ای تهاجمی عمل کند. این امر به‌معنی آغاز کردن بی‌درنگ به ساختن مسیری به سوی انتخابات سال ۲۰۲۸ است با یک نامزد و یک برنامه که به‌روشنی با مردم زحمتکش سخن بگوید. انتخاب "زهران ممدانی" به‌مقام شهردار نیویورک و دیگر نامزدهای چپ در سراسر کشور نشان داده است وقتی چشم‌اندازی مثبت ارائه می‌کنیم و هزاران تن را به‌منظور اقدامی جمعی به‌حرکت درمی‌آوریم، چپ می‌تواند پیروز شود. پیروزی "زهران"، پیش‌بینی دربارهٔ رویدادهای سیاسی را دگرگون کرده، به رشد سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا به بیش از یکصد هزار عضو کمک کرده، و نامزدهایی جدید با پیوندهایی قوی با جنبش‌های اجتماعی را در سراسر کشور به ورود کردن به رقابت‌های انتخاباتی الهام بخشیده است. درعین‌حال، میزان محبوبیت رهبری "حزب دموکرات" به پایین‌ترین سطح تاریخی خود سقوط کرده و بسیاری از رأی‌دهندگان مشتاق یک جایگزین سیاسی‌ای واقعی هستند. نیروهای چپ، یک فرصت (و همچنین یک مسئولیت) تاریخی دارند تا از این فرصت استفاده کنند. به‌همین دلیل است که ما، رهبران مشترک ملی سوسیالیست‌های "دموکرات" آمریکا، ائتلاف مردمی‌ای جدید از جنبش‌های اجتماعی، کارگری، و چپ برای جذب و معرفی یک نامزد برای انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده را خواستار هستیم. کارزارهای "برنی سندرز" در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ (۱۳۹۵ و ۱۳۹۹) سیاست آمریکا را دگرگون کرد، دگرگونی‌ای که به رشد گستردهٔ جنبش‌های چپ‌گرا و بالا بردن آگاهی طبقاتی انجامید. مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری جزو نیرومندترین ابزارها به‌منظور سازمان‌دهی و بسیج میلیون‌ها تن است. با توجه به خیزش مجدد نیروهای چپ که با انباشتن سال‌ها تجربه تقویت شده و فزونی تعداد مقام‌های منتخب در هر سطحی از دولت، مبارزات

انتخاباتی ۲۰۲۸ می‌تواند علاوه بر تصاحب یکی از قدرتمندترین منصب‌ها در جهان، قدرتی بی‌سابقه برای چپ‌های سیاسی و طبقهٔ کارگر به‌وجود آورَد.

هر اقدامی، نیرو بخش است

این لحظه نیازمند اقدام است. دولت ترامپ حرکتی نگران‌کننده به‌سوی اقتدارگرایی و تمایل به استفاده آشکار از خشونت برای دست یافتن به هدف‌های سیاسی را نشان داده است. در عرصهٔ بین‌المللی، این دولت همچنان به تأمین مالی نسل‌کُشی در فلسطین ادامه داده، نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، را به‌طورغیرقانونی ربوده، و جنگی با ایران را که به‌نظر طولانی می‌آید آغاز کرده است. همچنین از طریق جنگ اقتصادی، تهدیدهایی صریح و قاطع به الحاق سرزمین‌ها به آمریکا، و سیاست خارجی‌ای تهاجمی و ملی‌گرایانه را دنبال کرده است.

در داخل کشور نیز ترامپ "ادارهٔ مهاجرت و گمرک" (" ICE") را برای اشغال شهرها و ایجاد رعب و وحشت در محله‌ها به‌کار گرفته که به کشته شدن معترضانی چون "الکس پرتی" و "رنه نیکول گود" انجامیده است. ترامپ در عرصهٔ قانونگذاری نیز طرح‌هایی مانند "لایحهٔ بزرگ زیبای ترامپ"، با کاهش مستمری‌های عمومی و انتقال ثروت به میلیاردرهایی مانند ایلان ماسک- میلیاردرهایی که ثروت و قدرتشان همچنان در حال افزایش است- به میلیون‌ها تن از کارگران آسیب رسانده است.

با وجود این تهاجم‌ها میلیون‌ها نفر در سراسر کشور در برابر ترامپ ایستاده‌اند. در هر پنجاه ایالت در اعتراض‌هایی زیر عنوان: "نه به پادشاهی"، سلسله اعتراض‌هایی که توسط ائتلافی گسترده شامل اتحادیه‌های کارگری، رهبران مذهبی، گروه‌های نظامیان بازنشسته، فعالان محیط‌زیست، و دیگران، سازمان‌دهی شده بود بیش از هفت میلیون نفر شرکت کردند. هنگامی که "ادارهٔ مهاجرت و گمرک" (" ICE") به شهر مینه‌سوتا حمله و آن را اشغال کرد هزاران نفر جان خود را به‌خطر انداختند تا روند اقدام به اخراج مهاجرها از سوی این اداره را مختل کنند و خروج عوامل این اداره از شهرشان را خواستار شدند. پس از این مقابله و اعتراض بی‌وقفهٔ شهروندان مینه‌سوتا، فرمانده "ادارهٔ مهاجرت"، گرگ بووینو، از سمت خود برکنار شد و ترامپ اعلام کرد که بیشتر مأموران "ادارهٔ مهاجرت" مستقر در مینیاپولیس خارج خواهند شد، اخراجی که بدون تردید نتیجهٔ تداوم بسیج مردمی بوده است.

جنبش "نه به پادشاهی" و اعتراض‌ها علیه ادارهٔ

ادامه در صفحهٔ ۱۱

کمک مالی رسیده

به مناسبت اول ماه مه از هامبورگ ۵۰ یورو

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب: http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب: E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب: https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب: https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب: https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1260, 18 May 2026
Central Organ of the Tudeh Party of Iran